

## بررسی سیاست جنایی ایران در راستای کاهش مجازات های حبس تعزیری در حقوق کیفری ایران

سید احمد رضوی<sup>۱</sup>، مظفر حیدری<sup>۲</sup>، مهناز حیدری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>استاد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه نورآباد ممسنی

<sup>۲</sup>دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد نورآباد ممسنی

<sup>۳</sup>دانش آموخته مقطع کارشناسی حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نورآباد ممسنی

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی « بررسی سیاست جنایی ایران در راستای کاهش مجازات های حبس تعزیری در حقوق کیفری ایران » تهیه و تدوین شده و روش اجرای پژوهش توصیفی کتابخانه ای بوده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای نقاط قوت فراوانی است و ابهامات و نواقص بسیاری را از قانون سابق رفع نموده و به اجرای صحیح تر و ضابطه مندتر قواعد و احکام تعدد و تکرار جرم کمک شایانی خواهد نمود اما این قانون دارای نواقص و ابهاماتی است. از طرف دیگر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با هدف کاهش جمعیت کیفری زندان از طریق اصلاح قوانین جزایی به ویژه قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به تصویب رسیده و از یازدهم تیرماه لازم الاجرا شد. صرف نظر از اینکه مجازات حبس فی نفسه با توجه به اهداف کیفرشناختی و رویکرد جرم شناسی به موضوع امری مطلوب است یا خیر، این پرسش اساسی مطرح شد که آیا در نظام کیفری ایران مجازات حبس با استانداردهای لازم به مرحله اجرا گذاشته شده است که انتظار معجزه از این مجازات سالب آزادی را داشته باشیم و آیا مراقبت های بعد از خروج که مهمترین سازوکار در جهت بازپروری محکوم است تاکنون مورد توجه بوده است یا خیر؟

واژه‌های کلیدی: سیاست جنایی، قانون، مجازات، حبس تعزیری

## مقدمه

در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که با عنوان طرح دو فوریتی تقلیل مجازات حبس تعزیری به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ تصویب و در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۷ توسط شورای محترم نگهبان تایید و طی نامه شماره ۱۲۵۳۸/۶۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۳ مجلس شورای اسلامی واصل و جهت اجرا ابلاغ شد.

این قانون مشتمل بر ۱۵ ماده می باشد که در روز دوشنبه ۱۳۹۹/۳/۲۶ در روزنامه رسمی منتشر شد و ۱۵ روز بعد یعنی در بامداد روز چهارشنبه ۱۳۹۹/۴/۱۱ لازم الاجرا شد.

قدر مسلم آن است که کاهش و یا حذف مجازات حبس یک دهه هست که در قالب طرح در کمیسیون قضائی مجلس مطرح بوده، اما به جهت عدم شفافیت و همچنین نگرانی پیامدهای احتمالی کاهش مجازات حبس مسکوت گذارده شده است. تا اینکه با پر شدن زندانهای کشور و عدم امکان تأمین هزینه های سنگین ساخت زندانهای جدید و یا توسعه و گسترش زندانهای سابق و هزینه های مترتبه دیگر، تصمیم به وضع قانون کاهش مجازات حبس گرفته شد. واقعیت هم همین است که ساخت زندان و اداره آن و نگهداری زندانیان و استخدام و بکارگیری نیروی انسانی (اعم از اداری و ستادی و حفاظتی و امنیتی و...) و پرداخت حقوق و مزایای آنها و... هزینه‌های سنگینی بر بودجه عمومی کشور تحمیل می‌نماید. از طرف دیگر زندان، تأثیر اندکی در اصلاح و تنبیه زندانی دارد و حتی در برخی موارد زندانیان تازه وارد، در زندان با تبهکاران حرفه‌ای و یا با جرائم و شگردهای متنوع‌تر و جدیدتر آشنا می‌شوند که منتهی به ایجاد باندها و گروه‌های تبهکاری سازمان یافته در زندان می‌گردد.

همچنین زندان صرفاً مجازات زندانی تلقی نمی‌شود بلکه عملاً بطور غیر مستقیم خانواده وی نیز به جهت فقر و بیکاری و غیره متحمل آسیب جدی می‌شوند. این نوع آسیبهایی که بطور غیر مستقیم بر خانواده زندانی وارد می‌شوند یک نوع مجازات غیر مستقیم آنهاست که برخلاف اصل شخصی بودن مجازات‌هاست.

مسئله ای را می‌توان اینجا مطرح کرد که آیا در قانون کاهش مجازات حبس، آیا از معیار خاصی پیروی و یا استفاده شده است؟ متأسفانه این قانون معیار خاصی را برای کاهش مجازات حبس دنبال نکرده است. مثلاً معلوم نیست چرا مجازات آدم ربائی با وسایل نقلیه یا ادم ربائی با فریب و نیرنگ (بدون عنف و تهدید) بایستی مجازات کمتری از آدم ربائی با تهدید و عنف داشته باشد؟ بویژه اینکه وقتی کودکان (اشخاص زیر پانزده سال) مورد آدم ربائی قرار می‌گیرند؟ علی‌القاعده برای ربودن کودکان در هر حال (خواه با نیرنگ و فریب و یا با تهدید و عنف) باید مجازات سنگین اعمال شود نه اینکه ربودن کودکان بی‌پناه که آسیب جدی روانی به آنها و خانوادشان وارد می‌شود، به صرف اینکه با عنف و تهدید نبوده، مجازات کمتری از ربودن بزرگسال (با عنف و تهدید) داشته باشد.

یا مثلاً معلوم نیست چرا طبق بند "ت" ماده یک "قانون کاهش مجازات حبس"، قانونگذار مجازات حبس جرم "تخریب اموال منقول و یا غیر منقول (تا سقف ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال)" را کلاً حذف نموده است؟ و بجای حبس فقط جزای نقدی تا میزان دو برابر معادل خسارت وارده را تعیین نموده است؟! همچنین معلوم نیست براساس چه معیاری مجازات حبس و شلاق جرم "افترا (موضوع ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی) و یا "توهین و فحاشی" (موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی) که می‌تواند به اشخاص صدمات حیثیتی و روانی زیادی وارد سازد کلاً حذف گردیده است؟ و فقط جزای نقدی از ۲ میلیون تا هشت میلیون تومان تعیین شده است؟

همچنین معلوم نیست چرا بایستی میزان حبس جرم چراندن محصول دیگری یا تخریب یا خشکاندن تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان دیگری یا جرم قطع محصولات یا دروی محصولات دیگری که ممکن است کل دارائی یک باغدار یا زارع باشد و آسیب جدی به زندگی وی وارد شود ریا، بایستی از شش ماه تا سه سال به شش ماه تا دو سال تقلیل یابد؟! این سوال از آنجا مطرح می شود که قانونگذار در موارد مشابه دیگر، چنین تخفیفی را بصورت مجزا و ویژه قائل نشده است. و مشخص نیست دلیل تبعیض بین این جرمها بر جرایم مشابه که در قانون مجازات اسلامی درج شده چیست؟ روح "قانون کاهش مجازات حبس مصوب ۹۹" نشان می دهد که قانونگذار، خواسته است حمایت کیفری از اموال و دارایی شخصی و اعتبار و شخصیت اشخاص را کاهش دهد...

کاهش حمایت کیفری قانونگذار از اموال و دارایی های شخصی و اعتبارات و شخصیت اشخاص را در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس (اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی) بیشتر ملاحظه می کنیم زیرا عملاً قانونگذار با افزایش جرائم قابل گذشت از ۲۲ جرم (به شرح ماده ۱۰۴ سابق قانون مجازات اسلامی) به ۵۹ جرم، و کاهش و تقلیل حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر از قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف، نشان می دهد که با کاهش نظارت حکومتی بر جرائم علیه اموال و دارائی های شخصی افراد می خواهد مراقبت از دارائی و اموال و اعتبارات شخصی را بیش از گذشته به خود اشخاص واگذار کند لذا نقش حکومت در بسیاری از جرایم، بسیار کم رنگ خواهد شد. کاهش نظارت حکومتی در طرح شکایت و جمع اوری ادله و تعقیب مرتکبین جرایم قابل گذشت، بشرح ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی (با رعایت ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس) از جهاتی حسن و از جهاتی ایراد تلقی می شود.

مساله دیگر اینکه چه جرایمی به موجب "قانون کاهش مجازات حبس مصوب ۹۹، ۲، ۲۳" جزء جرایم قابل گذشت اعلام شده اند؟ در ماده ۱۱ "قانون کاهش مجازات حبس" (ناظر به ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی) جرائم ذیل که قبلاً جرم عمومی تلقی می شوند و بدون شکایت شاکی خصوصی، با شکایت مدعی العموم قابل تعقیب و پیگیری بودند، دیگر جنبه عمومی ندارند و صرفاً با شکایت شاکی قابل تعقیب هستند و با انصراف یا گذشت وی نیز متوقف می شوند از آنجا که در هر قانون پیام‌هایی به شهروندان به عنوان مخاطبان قانون منتقل می شود، پرسش این است که آیا ممکن است که برداشت شهروندان از قانون فوق، با سیاست جنایی در تقابل و در نهایت سبب شکست این سیاست گردد؟ چرا که در این قانون رگه‌هایی از حمایت از یقه سفیدان مشاهده می گردد. همچنین در مقدمات طرح مجلس، جهت توجیه آن به فقدان سابقه شرعی برای حبس اشاره شده است. ولی آیا این تمسک صحیح بوده و این گشاده دستی محل تأمل نیست؟ آموزش جرم، تولید مجرم، هدر رفتن منابع مادی و معنوی، هزینه‌های بالای اقتصادی، فروپاشی خانواده ها، تشدید فقر و شکاف طبقاتی و... از جمله دلایلی هستند که ادامه رشد زندان و شاخ و برگ گرفتن این ساختار منحوس را غیر معقول می نماید.<sup>۱</sup>

با این وجود و با پذیرش اینکه مجازات زندان در کشور ما به طریق مطلوبی انجام نمی شود، باز هم این مورد دلیلی برای اینکه از این مجازات صرف نظر کنیم نیست؛ مجازات حبس مجازات شناخته شده ای است، توصیه کارشناسان جهانی نیز حاکی از آن است که تا زمانی که بشریت نتوانسته مجازات جایگزین مناسب برای حبس پیش بینی کند، باید از آن استفاده کرد و مخصوصاً در جرایم مهم نمی تواند جایگزین مناسبی برای این مجازات پیدا کرد، کسی که اقدام به بهره‌برداری کلان، جعل

۱- بهرمنند، حمید (۱۳۹۶) "سیاست حبس زدایی در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران" راهبرد ۸۰، ۳۵۸.

اسناد رسمی، جاسوسی یا سرقت های بزرگ می‌کند اگر برای او به مجازات های جایگزین که خیلی خفیف تر از مجازات حبس هستند بسنده کنیم، نخواهیم توانست نظم را در جامعه استقرار بخشیم.<sup>۲</sup>

سلامت، سلاست و سلامت یک قانون تا حدود بسیاری به ذوق سلیم و احتیاط و بصیرت قانونگذار بستگی دارد. زیرا اوست که باید از ترکیب همه عوامل و داده های تاریخی و غایی و اقتصادی نتیجه‌گیری درست کند و قاعده ای فراهم آورد که بالطبع اجتماعی و وظایفی که بر عهده دارد ملایم تر باشد.<sup>۳</sup>

سیاست جنایی به شدت تحت سیطره اندیشه‌ها مکاتب و جریان های فرهنگی و سیاسی حاکم بر هر جامعه قرار دارد، و این آموخته‌های کلی هستند که در قالب سیاست‌های تقنینی قضایی و اجرایی به تبیین راهبرد های اصولی به منظور مهار پدیده بزهکاری می‌پردازند، افزون بر آن یافته‌ها و دستاوردهای علوم جنایی نظیر جرم شناسی، کیفر شناسی و جامعه شناسی به همراه اصول و ضوابط بین المللی و نظام حقوق بشری، نقش مهمی در روند شکل‌گیری و مسیربایی سیاست جنایی دولت‌ها ایفا می‌نماید؛ از این رو به اقتضای نوع حکومت ها و وظیفه خاص هر جامعه، طبقه بندی های گوناگونی از سیاست جنایی، با الهام از یافته های علمی و آموزه‌های ایدئولوژی وجود دارد.

قانون گذار ایران به خصوص در بُعد مسائل کیفری، دارای میدادی محدود بوده و در تدوین قوانین جزایی در چارچوب تفکرات خود محبوس مانده است. قانون نویسان ما از روشهای علمی در تدوین قوانین بهره نبردند و تعجیبی ندارد که به دنبال تصویب قوانین بلافاصله ناچار به اصلاحاتی در آن شده‌اند. (نوربها، ۱۳۷۸: ۸۷) از این رو قوه قانونگذاری باید متفکر متخصص و واجد صلاحیت های ضروری باشد تا بتواند در تدوین سیاست جنایی پویا و هدفمند مشارکت فعال داشته باشد. (میلکی، ۱۳۸۳: ۷۶) از این رو در این پژوهش در پی آنیم تا با روش توصیفی تحلیلی به بررسی و کنکاش سیاست جنایی در محور قانون کاهش مجازات حبس تعزیری پرداخته و فرصت ها و چالش های قانون فوق را از دیدگاه سیاست جنایی (یعنی مجموعه روش‌هایی که هیئت اجتماع "دولت و جامعه"، با توسل به آنها، پاسخ خود را به پدیده مجرمانه سازمان می‌بخشند) (دلماست مارتی، ۱۳۸۱: ۱۴)، مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱- مفاهیم

### ۱-۲- مفهوم و انواع سیاست جنایی

#### ۱-۲-۱- مفهوم سیاست جنایی

سیاست جنایی<sup>۴</sup> مفهومی تازه از مبارزه با جرم است. مبارزه با جرم قرن ها عبارت بود از مجازات جرم و جامعه بیش از این مجازات، وظیفه ای برای خود نمی یافت. ولی رفته رفته بر اثر پیشرفت علم و مخصوصاً روان شناسی و جامعه شناسی، رهبران جوامع دریافتند که دولت غیر از مجازات مجرمین، وظایفی دیگر نیز به عهده دارد و جرم نیز پدیده ای فردی نیست، عواملی فراوان نیز در ایجاد و ظهور مجرم دخالت دارد که باید با تدابیر علمی و اجتماعی سنجیده مطالعه شده، با آن عوامل مبارزه کرد و این مبارزه حتی اگر با توفیق کامل همراه نباشد باری موجب کاهش میزان جرم می‌شود.

- یوسفی نژاد، نوشین و آقاجانی، محمود (۱۳۹۶) " کاهش مجازات حبس و نقش سیاست محوری قوه قضاییه در تاسیس نهادهای ارفاقی " مطالعات<sup>۲</sup> علوم سیاسی حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۲۱۲، صص ۲۷-۴۳.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰) " فلسفه حقوق " جلد اول، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، صص ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۹ و ۱۲۶.

! criminal policy.

**الف: تعریف مضیق**

«سیره دیرینه «جرم انگاری»<sup>۵</sup> و برخورد کیفری توسط دولت با مجرمین، برجسته ترین شکل برخورد با مجرم و جرم بوده و هست. به همین علت، نخستین کاربردهای اصطلاح سیاست جنایی در معنایی معادل «حقوق کیفری» یا «سیستم کیفری» که مبتنی بر جرم و مجازات و قانون و قضا می باشد، بوده است؛ البته با لحاظ کردن عقلانیت در آن» (حسینی: ۱۳۷۶، ۱۵۴).

اصطلاح سیاست جنایی که عموماً به پروفسور آلمانی فوئر باخ در سال ۱۸۰۳ نسبت داده می شود، مدتها مترادف با جنبه های نظری و عملی سیستم نظام کیفری باقی ماند. در این برداشت به نظر فوئر باخ، سیاست جنایی شامل، مجموعه شیوه های سرکوبگر می شود که دولت از طریق آنها و با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می دهد. همین معنا و برداشت از سیاست جنایی، مورد نظر بعضی از نویسندگان معاصر نیز هست (دلماش مارتی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۳).

با تامل در تعریف فوئر باخ از سیاست جنایی با مفهوم مضیقی از سیاست جنایی روبرو هستیم که در حقیقت همان سیاست کیفری است؛ در تعریف وی تنها به شیوه های سرکوبگر اکتفا شده و به سایر شیوه های غیر سرکوبگر و اصطلاحی توجیحی نشده است. همچنین وی، تنها دولت را مسئول اجرای شیوه ها و تدابیر سیاست جنایی می داند و به سایر افراد و گروههای جامعه اشاره ای نکرده است. در نهایت اینکه موضوع سیاست جنایی در نظر او منحصر «جرم» است و از «انحراف» یادی نکرده است. بعد از او دانشمندان دیگری نظیر فون لیست، کوش، دن دی یو دووابر و... با اندک تفاوتی سیاست جنایی را در مفهوم مضیق آن و با خصوصیات سزادهی، قهرآمیز، دولتی بودن و در محدوده تعریف قانونی جرم به کار بردند (شیخ الاسلامی: ۱۳۸۰، ۱۸).

به نظر فون لیست، مجموعه منظم اصولی که دولت و جامعه به وسیله آنها مبارزه علیه بزه را سازمان می بخشد «سیاست جنایی محسوب می گردد. فون لیست در این تعریف به ماهیت ابزارها و اصول سیاست جنایی اشاره نمی کند و علاوه بر دولت جامعه را نیز مسئول سازماندهی و مشارکت در مبارزه با جرم، یعنی پدیده صرفاً «تقنینی - کیفری» تلقی می نماید» (لازرز: ۱۳۸۵، ۱۰۰).

دن دی یو دووابر سیاست جنایی را هنری می داند که موضوع آن کشف شیوه هایی است که مبارزه علیه جرم را میسر می سازد و تا آنجا پیش رفته است که تدابیر و اقدامات ماهیتاً پیشگیرانه را از قلمرو سیاست جنایی خارج می داند. به نظر وی سیاست جنایی شامل همه شیوه هایی نمی شود که دولت ممکن است در اختیار داشته باشد و علیه بزهکاری به اجرا گذارد؛ سیاست جنایی پیشگیری را در بر نمی گیرد، البته امر پیشگیری از وظایف دولت است، لیکن به هر میزان پیشگیری موثر واقع شود، موجب محو پدیده مجرمانه نمی گردد و زمانی که این پدیده ظاهر می گردد وظیفه دوم دولت که دقیقاً شامل سیاست جنایی آن می شود اعمال می گردد، یعنی واکنش تنبیهی و سرکوبگرانه علیه جرم. از مفهوم مضیق سیاست جنایی تعاریف دیگری نیز ارائه شده است که به اختصار از این قرار است: ژرژ لواسور سیاست جنایی را اینگونه تعریف می کند: «حقوق جزایی در حرکت، حقوق جزایی ساخته و پرداخت شده از توده ای نامشخص از مقررات قانونی، آیین نامه ای (اداری) و غیره» مرل و ویتو سیاست جنایی را «مجموعه روشهای قابل پیشنهاد به قانونگذار، یا عملاً بکار گرفته شده توسط او در زمان و در سرزمینی خاص، با هدف مبارزه با بزهکاری» می دانند (نجفی ابرندآبادی: ۱۳۷۹، ۱۴). استفانی، لواسور و بولک از سیاست جنایی چنین تعریفی ارائه داده اند: «سازماندهی مبارزه با بزهکاری پیشاپیش تعریف شده؛ مبارزه ای در اشکال مختلف و با بکارگیری وسایل گوناگون و هدایت شده به سوی اهداف معین» (حسینی: ۱۳۷۶، ۱۵۷).

---

<sup>۵</sup>incrimination

**ب: تعریف موسع**

در این تعریف سیاست جنایی علاوه بر سیاست کیفری، سیاست پیشگیری را هم در بر می‌گیرد. این تعاریف از لحاظ نظری متکی بر تحقیقات علمی و یافته‌های جرم‌شناختی است و از لحاظ کاربردی به اصلاح و درمان مجرمین و بازسازی اجتماعی آنان نظر دارد. این دیدگاه که بعد از نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفته به دانشمندانی چون مارک آنسل، کریستین لازرژ و دلماس مارتی متعلق است. «هنگامی که آقای مارک آنسل، نشریه «آرشیوهای سیاست جنایی» را در سال ۱۹۷۵ ایجاد نمود، در نخستین اقدام بر ضرورت عدم تقلیل سیاست جنایی در حد تنها حقوق کیفری تأکید کرد و ضمن تلاش برای برجسته کردن خصیصه مضاعف آن، یعنی «علم مشاهده و مطالعه» و «هنر یا فن» یا «استراتژی روش مند واکنش علیه جرم»، پیشنهاد کرد که سیاست جنایی را «واکنش سازمان یافته و سنجیده جامعه علیه فعالیت های مجرمانه، منحرفانه یا ضد اجتماعی» بدانیم» (دلماس مارتی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۳-۲۴).

لازرژ سیاست جنایی را چنین تعریف می‌کند: «سیاست جنایی بررسی معرفت شناختی پدیده مجرمانه و تحلیل این پدیده و ابزارها و امکاناتی است که به منظور مبارزه علیه رفتارهای کژمدارانه و بزهکارانه به اجرا گذاشته می‌شود. سیاست جنایی، استراتژی حقوقی و اجتماعی مبتنی بر انتخابهای عقیدتی نیز می‌باشد که هدف از آن پاسخگویی واقع بینانه به مسائلی است که امور پیشگیری و سرکوبی پدیده مجرمانه، در معنای وسیع آن، مطرح می‌کنند» (لازرژ: ۱۳۸۵، ۱۰۲).

دلماس مارتی از جمله نخستین استادان فرانسوی حقوق کیفری بود که پس از جنگ دوم جهانی به طور منظم و مفصل سیاست جنایی را به عنوان یک رشته مطالعاتی مستقل و نیز به عنوان یک قلمرو سیاسی - حقوقی کاربردی مورد تحلیل قرار دارد. تعریف وی که می‌توان آن را جامع‌ترین و مانع‌ترین تعریف موسع سیاست جنایی دانست، چنین است: «مجموعه روش‌هایی که هیأت اجتماع با توسل به آن‌ها پاسخ‌های بر پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشید». دلماس - مارتی این تعریف را از بسط تعریف فوئر باخ بدست آورده است، خود او در این باره چنین می‌نویسد: «با مقایسه با تعریف کلاسیک فوئر باخ از سیاست جنایی یعنی «مجموعه شیوه‌های سرکوبگر که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» دورنمای این رشته مطالعاتی به جهات مختلفی توسعه و تسری پیدا کرده است: از شیوه‌های صرفاً سرکوبگر به سایر «شیوه‌ها» به ویژه شیوه‌هایی که بر مبنای ترمیم یا میانجیگری است؛ از دولت به تمامی «هیأت اجتماع» مشروط به اینکه پاسخ‌های خود را «سازمان دهی» نماید...؛ از واکنش نشان دادن به «پاسخ دادن»، با این هدف که در کنار پاسخ «واکنشی» (پس از ارتکاب جرم یا انحراف)، پاسخ پیشگیرانه (پیش از وقوع جرم یا انحراف) نیز بتواند وارد شود و بالاخره از جرم به «پدیده مجرمانه»، که هرگونه رفتار فاصله‌گیر از هنجارها چه به صورت جرم چه به صورت انحراف (کژمداری) باشد در بر می‌گیرد» (دلماس مارتی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۵۹).

بطور خلاصه می‌توان گفت سیاست جنایی در مفهوم موسع از ماهیتی علمی برخوردار است، بدین معنی که بر پایه داده‌های جرم‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی جنایی قرار دارد. در سیاست جنایی جدید هم به فرد بزهکار و هم به بزه‌دیده و هم به حفظ نظم اجتماعی توجه می‌شود و تدابیری که اتخاذ می‌کند بسیار وسیع و پر دامنه است. خلاصه اینکه توجه دارد که سیاست کیفری نه ابزار منحصر به فرد و نه بهترین ابزار برای مبارزه با بزهکاری است.

**۱-۲-۲- انواع سیاست جنایی**

با ملاحظه تعریف دلماس مارتی، از سیاست جنایی می‌توان گفت که سیاست جنایی توسط هیأت اجتماع یعنی دولت و جامعه به پدیده مجرمانه پاسخ می‌دهد. مسلماً شیوه‌های پاسخ دهی «دولت» نسبت به پدیده مجرمانه با روش‌های پاسخ دهی

«مرتبط با جامعه» متفاوت است. البته بین این دو مدل سیاست جنایی یعنی مدل دولتی و مدل مرتبط با جامعه روابطی وجود دارد (دلماش مارتی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۱۹).

کلیه تدابیر و اقدامات یا واکنش هایی که دولت، یعنی کل نظام سیاسی، از طریق قوای مختلف خود برای پیشگیری از جرم و مبارزه با بزهکاری و نیز اصلاح بزهکاران اعمال می نماید، سیاست جنایی دولت یا رسمی نامیده می شود (عالی: ۱۳۸۵، ۳۹). سیاست جنایی دولتی مجموعه ایست از شیوه های پاسخ دهی تقنینی، قضایی و اجرایی که از آنها به سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و سیاست اجرایی تعبیر می شود. در سیاست جنایی نوین رابطه سیاست جنایی دولتی با مشارکت عامه مردم یا گروه های اجتماعی نیز مطرح است. این سیاست جنایی مستلزم مشارکت جامعه، سیاست جنایی مشارکتی یا غیررسمی نامیده می شود. در این قسمت به اختصار انواع سیاست جنایی را بیان نموده و سپس به تشریح سیاست جنایی تقنینی در ایران خواهیم پرداخت.

### الف: سیاست جنایی تقنینی

سیاست تقنینی آن بخش از پاسخ ها و تدابیر سیاست جنایی دولتی است که از طریق قوه مقننه (نهاد قانونگذاری) اعمال می شود. قوه مقننه با توجه به چارچوب و اصول راهبردی سیاست جنایی آنگونه که مجلس موسسان در قانون اساسی تدوین و پیش بینی کرده اند، به وضع و تصویب قوانین می پردازد و بدین ترتیب جهت گیری ها و ابزارهای سیاست جنایی را مشخص می کند؛ انتخاب های سیاسی-علمی و نیز خط مشی کلی سیاست جنایی در مراجع تقنینی تعیین می شود (لازرژ: ۱۳۸۵، ۱۶). در تعریف سیاست جنایی تقنینی می توان گفت: سیاست جنایی تقنینی عبارتست از کلیه اقدامات سرکوبگرانه و پیشگیرانه خاص از بزهکاری که مقنن به منظور سرکوبی بزهکاران و نیز پیشگیری از وقوع جرم و انحراف در قالب قوانین مدون عرضه می دارد (رضوانی: ۱۳۸۷، ۷).

امروزه قانونگذاران در انشاء قوانین سعی می کنند که جهات علمی و فنی مبارزه با بزهکاری را مورد توجه قرار دهند. زیرا این مساله روشن گردیده است که حقوق کیفری یک علم تحقیقی است و مطالعات مربوط به آن، روش و منطقی ویژه دارد. سیاست جنایی تقنینی باید آنچنان پیش بینی شود که حق و آزادی های فردی و اجتماعی را تضمین کند و نیز تدابیر قانونی کیفری باید در جهت تامین منافع متهم و حفظ مصالح اجتماعی باشد (آخوندی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۷۳).

چنانکه ملاحظه می شود تدابیر و پاسخ های تقنینی سیاست جنایی نسبت به سایر پاسخ ها مقدم است، چرا که جهت گیری ها و خطی مشی کلی سیاست جنایی را سیاست جنایی تقنینی تعیین می کند، از این روست که اصطلاح سیاست جنایی نخستین بار در آثار دانشمندانی چون کلاینشرد و فوئر باخ به عنوان یک هنر قانونگذاری تلقی می شده است. لازرژ در این خصوص می گوید: «سیاست جنایی عبارتست از شناخت ابزارها و امکاناتی که قانونگذار می تواند به حسب مقررات خاص حکومت متبوعه خود، به منظور جلوگیری از ارتکاب جرایم و حمایت از حقوق طبیعی شهروندان بیابد» و فوئر باخ در این زمینه معتقد است که «سیاست جنایی عبارتست از تدبیر و چاره اندیشی حکومت قانونمند» (لازرژ: ۱۳۸۵، ۳۱).

با وجود اینکه ابزارها و جهت گیری های سیاست جنایی را سیاست جنایی تقنینی تعیین می کند لیکن آیا سیاست جنایی، آن طور که قانونگذار خطوط کلی و ابزارهای آن را تعیین و تصویب می کند، عینا مورد پذیرش و اجرا در مواقع قضایی قرار می گیرد؟ این سوال یعنی بحث پذیرش سیاست جنایی ما را به سمت تفکیک سیاست جنایی تقنینی از سیاست جنایی قضایی هدایت می کند (دلماش مارتی: ۱۳۹۰، ج ۱، ۴۲).

**ب: سیاست جنایی قضایی**

سیاست جنایی قضایی تصمیمات و تدابیری است که قاضی در موارد مختلف دعوی کیفری، با توجه به قوانین موجود، برای مبارزه با جرم و برخورد با مجرمین اتخاذ می کند، پس سیاست جنایی کاربردی توسط قضات را سیاست جنایی قضایی می گوئیم (عالمی: ۱۳۸۵، ۴۳).

با توجه به اختیاراتی که قانونگذار به قاضی داده است، کلیه مواد و وصف های مجرمانه قانونی به طور متحدالشکل و یکسان در استنباط قضات وارد نمی شود. این استنباط قاضی از حکم قانون با توجه به تنوع قضات در عمل انعکاس های مختلفی به خود می گیرد که به آن سیاست جنایی قضایی گفته می شود (نجفی ابرنآبادی: ۱۳۷۹، ۹۸).

از آنجا که پیام های قانونگذار در زمینه سیاست جنایی به صورت های مختلفی درک و پذیرفته می شود می توان به نسبی بودن سیاست جنایی قضایی در زمان و مکان پی برد. قضات، اغلب تعبیرهای متفاوتی از قوانین و مقررات جزایی دارند و همین امر یکی از جنبه های مشخصه نسبی بودن سیاست جنایی قضایی در زمان و مکان است. اصل استقلال قضات محاکم موجب شده است که در مقیاس شغل خود تعبیرهای متعددی از سیاست جنایی تقنین بدهند که این تعبیرها لزوماً منطبق و موافق با هدف قانونگذار نیست (لازرژ: ۱۳۸۵، ۱۰۳-۱۰۵).

**ج: سیاست جنایی اجرایی**

با توجه به توضیحاتی که درباره سیاست جنایی تقنینی و قضایی مطرح شد می توان سیاست جنایی اجرایی را تدابیر و اقداماتی دانست که در جهت اجرای سیاست جنایی تقنینی و قضایی به کار برده می شود. سیاست جنایی اجرایی، آن بخش از سیاست جنایی دولتی است که از طریق قوه مجریه اعمال می شود. مقررات تمهیدات، بخشنامه ها و تصمیمات قوه مجریه و ارکان مختلف آن و از جمله پلیس و در جهت اجرای سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی، یا تکمیل آن که عمدتاً ناظر بر ابزارهای غیرکیفری است. سیاست جنایی اجرایی نامیده می شود (عالمی: ۱۳۸۵، ۴۹).

در خصوص اقدامات سیاست جنایی اجرایی می توان از نقش پلیس و قاضی اجرای مجازات ها نام برد. به همان اندازه که توجه به مرحله محاکمه یا تحقیق در فرآیند کیفری مهم است، چگونگی و نحوه آرایش قانونی و قضایی مرحله اجرای محکومیت ها نیز، مخصوصاً احکام سالب آزادی، صرفنظر از نوع آن، برای مجرم و در واقع جامعه سرنوشت ساز است. مرحله اجرای مجازات ها نیز امروزه مشمول فرآیند کیفری قضایی است و نظارت و مداخله دستگاه قضایی از طریق انتصاب قضات خاص برای نظارت در اجرای احکام قضایی است. تحولاتی که بدین طریق، در نگرش مسئولین سیاست جنایی نسبت به مرحله اجرای مجازات ها و اهمیت این مرحله، در سرنوشت و رفتار مجرم و سلامت جامعه بوجود آمده است، عمدتاً مرهون آورده ها و یافته های کیفرشناسی است که در تعیین روش های سیاست جنایی نوین دخالت دارد (بولک: ۱۳۸۹، ۷-۸).

**د: سیاست جنایی مشارکتی**

سیاست جنایی مشارکتی، آن دسته از تدابیری است که مردم و نهادهای اجتماعی به صورت خود جوش و مستقل و یا با همکاری دولت و به صورت سازمان یافته به منظور مبارزه با جرم و پیشگیری از آن اتخاذ و اعمال می کنند. مشارکت مردم و نهادهای مردمی در سیاست جنایی رسمی و دولتی، با نظام سیاسی جامعه ارتباط دارد. در نظام های دموکراسی که امور کشور با مشارکت روز افزون مردم اداره می شود، زمینه های مداخله شهروندان در سیاست جنایی بیشتر است؛ دولت به کمک مردم مبارزه با جرم و انحراف را به عهده می گیرد. تشکیل گروه های ترک اعتیاد به وسیله مردم، حضور فرد معتمد محل در دادگاه های اطفال در کنار قاضی و همکاری با کمیته های کمک به زندانیان آزاد شده نمونه هایی از مشارکت مردم در سیاست جنایی



است. یک سیاست جنایی واقع گرا، از شرکت دادن عامه مردم به منظور بالا بردن کارایی آن، نه تنها هراسی ندارد، بلکه این مساله را نشان می دهد که امروزه پیشگیری و سرکوبی بزهکاری از جمله امور مربوط به همه افراد جامعه است (عالمی: ۱۳۸۵، ۴۶-۴۷).

در سیاست جنایی مشارکتی، رابطه دولت با جامعه و عامه مردم بسیار زیاد است. این نوع سیاست جنایی در قالب نظامی قرار می گیرد که در مقام پاسخ به پدیده مجرمانه و واکنش علیه آن، لزوما جرم را از انحراف تفکیک نمی کند.

### ۱-۲-۲- مفهوم تعزیر

تعزیر در حقوق کیفری ایران عبارت از مجازاتی است مادون حد شرعی. به عبارت دیگر تعزیر کیفری است برای جرائمی غیر از آنهایی که در حقوق جزای اسلامی برایشان حد، قصاص و دیه در نظر گرفته شده است. تعزیر در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در فقه به کیفری گفته می شود که برخلاف حد، قانون گذار اندازه ای برای آن تعیین نکرده باشد و تعیین آن به صلاح دید قاضی می باشد (تعزیر باید کمتر از حد باشد). تعزیر در لغت به معنای تعظیم، تأدیب، نصرت و منع می باشد. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود.

لذا مجازات تعزیری مجازاتی که قصاص، دیه و حد نباشد، تعزیری است. مجازات دیه، قصاص و حد، مجازات هایی هستند که قانون گذار با توجه به احکام شرعی تعیین می کند؛ برای مثال در شرع آمده است که مجازات جرم قتل، قصاص است. قانون گذار هم این حکم را از شرع گرفته و به صورت قانون در آورده است. اما همه جرائم در شرع پیش بینی نشده اند، برای این دسته از جرائم، خود قانون گذار اقدام به تعیین مجازات می کند. برای مثال جرائم راهنمایی رانندگی. در واقع هدف از مجازات تعزیری، جلوگیری از بهم ریختگی نظم عمومی، رعایت قوانین حکومتی و تأدیب و تنبیه متهم است.

### ۲- مبحث دوم: بستر های تولد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

#### گفتار اول: بسترهای قانونی

تحلیل بستر قانونی تصویب قانون کاهش مجازاتهای تعزیری در سابقه و عقبه تاریخی نظام عدالت کیفری گستره طولانی دارد. بی تردید بلحاظ گستره ی موضوعی تاریخی تفکر میانجگری و عدالت ترمیمی تصالحی قدمت بسیار زیادی در پهنه ی ایران زمین دارد. به زعم و باور مورخان این پیشینه به دوران باستان برمیگردد که بصورت مدون در قوانین دوران شاهنشاهی در قالب خانه های انصاف تجلی پیدا کرد و در سال ۱۳۸۳ در جمهوری اسلامی ایران در قالب شورای حل اختلاف و تفکر عدالت ترمیمی در محافل دانشگاهی به بحث و بررسی گذاشته شد. در برخی نظام ها به جای توسل دولت به خشونت، استفاده از پاسخ های اجتماعی و صلح جویانه، رویکردهای توافقی و تصالحی و ترقیقی را توصیه می کنند و می گویند «سیاست های اجتماعی زورگویانه صرف، مشکل جرم را تداوم می بخشد؛ مجازات، مانند رفتن به جنگ است و مردمی که به جنگ می روند بر این باورند که خشونت نتیجه بخش است و در نتیجه متوسل به خشونت می شوند» (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۷۳) در حالیکه مفهوم جرم، در تلقی ترمیمی، مفهومی عینیت یافته و ترقیق شده است و جنبه مدنی یافته است. به عبارت دیگر حقوق در حال شدن از زاویه \_ حقوق سزاده و کیفری \_ به جابه \_ حقوق مدنی و جبران خسارت \_ است. این بدان معناست که هر جرمی لطمه به ارزشهای اساسی جامعه نیست و حاکمیت نباید با هر نوع رفتار ضد اجتماعی خود را محق برای ورود به حق خلوت شهروندان بداند. در نظریه پلی بارگنینگ امروزه شاهد معامله اتهامی میان دادستان و شبکه های گسترده مجرمین

هستیم؛ به این معنا که جهت جلوگیری از آثار و پیامدهای پدیده‌ی مجرمانه و کنترل بزهکاری دادستان با سردسته‌ی مجرمین وارد معامله می‌شود و انسداد و وقفه در تداوم جرم را با به قیمت آزادی مجرمین معامله می‌کند. ماده ۶۶ با تأکیدی بر سازمانهای مردم نهاد و ماده ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ ق.ا.د.ک. مصوب ۹۲ گامی در ترقیق و تلطیف حقوق کیفری به اعتبار مصالحه و میانجگری است. (ساقیان، ۱۳۹۴، ۶۴)

اساسا پذیرش یا عدم پذیرش نظام عدالت ترمیمی و کاهش مجازاتها و تلطیف نظام عدالت خشک کیفری در چند نظریه‌ی حقوقی قابل بررسی است:

### الف: نظریه‌ی نیم رخ خطر

این نظریه که از شرکت بیمه گرفته شده، بر این عقیده متکی است که بلحاظ حالت خطرناک رفتار مجرمانه از یک نیم رخ رفتار مجرم میتوان برای نیم رخ دیگر آن تصمیم مناسب اتخاذ کرد. این رویکرد که در کشورهای توسعه یافته اتخاذ می‌شود بلحاظ سنگینی جرایم و مافیایی بودن آن اصولا بسیار خشک و خشن به پدیده‌ی مجرمانه پاسخ داده میشود. در واقع امنیت محور است. امروزه دستیابی به امنیت در جوامع بنا به دلایل گوناگون از اهمیت فوق العاده برخوردار است. پس از شکست نظریه‌های اصلاح و درمان و مدارا با مجرمین، اندیشه‌های نوین حقوق کیفری پیوسته به دنبال یافتن افق‌های تازه است. نظریه مدیریت ریسک جرم در این راستا آغاز شده است و هم اینک با برنامه‌ها و فرایندهای متعدد و متنوع خود، ابتدا در امریکا و سپس در سرتاسر جهان از جمله ایران در حال پیشرفت است. رویکرد مدیریت ریسک جرم با وام گرفتن از برنامه‌های مدیریت ریسکی در سایر رشته‌ها، راهکاری برای به کنترل درآوردن مجرمین با ریسک جرم بالا یا همان مجرمین خطرناک می‌باشد. اساس نظریه‌ی مدیریت ریسک جرم، استفاده از مجازات‌ها و اقدامات پیشگیری وضعی براساس هدف ناتوان سازی مجرمین است. توان گیری مستلزم پیش بینی رفتارهای مجرم در آینده است و نظام تعیین کیفر می‌تواند با در اختیار داشتن اطلاعات کمی و کیفی نسبت به مجرمین و درجه خطرناکی مجرم، با استفاده از اطلاعات آماری در مورد چگونگی مدیریت خطر مذکور تصمیم گیری کند. بنابراین، قوانین جزایی مصوب در چند سال اخیر به سمت امنیت محوری که در آن بسیاری از حقوق مصرح در منشور حقوق بشر محدود می‌گردد، در حال حرکت است. (گسن، ۱۳۸۸: ۱۳۹) از این رو ضروری است تا ضمن بررسی این الگو و هم چنین انواع مجازاتهای به کار رفته در آن، تحولات اهداف مجازات‌ها نیز در این سیستم شناخته شود؛ خصوصا اینکه نظام کیفری تقنینی ایران به رغم نبود زیرساخت‌های لازم برای سنجش و مدیریت ریسک مجرمین، در قوانین مختلف به خصوص در قانون جدید مجازات اسلامی به طور غیرنظام مند و ناخواسته به این رویکرد توجه داشته است. این نظریه مخالف با نظریه کاهش مجازاتهای تعزیری است.

### ب: نظریه‌ی تحمل صفر ( پنجره‌های شکسته)

از حدود پانزده سال پیش، ایالات متحده آمریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه نود، سیاستی به نام تسامح صفر را اتخاذ نموده است. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضد اجتماعی. تأکید این سیاست بیش تر بر کشف تمامی جرایم از طریق بازرسی هرچه بیش تر شهروندان است؛ چیزی که تا اندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته شده شهروندی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد نیز قرار گرفته است. سیاست تسامح صفر از حیث ارزیابی نتایج حاصله نیز دارای موافقان و مخالفانی است و گزارشات مثبت و منفی در این مورد وجود دارد. سیاست پنجره‌های شکسته (Broken Windows) از طریق دادن

اختیارات گسترده به پلیس برای دستگیری مرتکبین جرائم کوچک به دنبال آن است که از بی‌نظمی اجتماعی که خود منجر به جرائم مهم می‌شود جلوگیری کند. اما تسامح صفر بر روی کشف جرم تکیه می‌کند (نه پیشگیری از آن). این کار از طریق الزام پلیس به متوقف کردن، بازرسی و دستگیری تعداد زیادی از مردم که بسیاری از آن‌ها جوانان سیاه پوست و یا اهل آمریکای لاتین هستند صورت می‌گیرد. هدف آن است که از میان مجرمان خرده‌پایی که مثلاً در مترو پول قطار را نمی‌دهند یا ماری‌جوانا مصرف می‌کنند، بتوانند مرتکبین جرائم سنگین‌تر را پیدا کنند. این یک تفاوت مهم است. پنجره‌های شکسته در شهرهای مختلف کشور میزان جرم را پایین آورد اما تسامح صفر حمایت مردمی را که مبارزه مؤثر با جرم نهایتاً با تکیه بر آن صورت می‌گیرد تحلیل برده و ضعیف می‌کند. در طول تاریخ آمریکا، پلیس غالباً آزادی کامل داشت که قوانین مبهم ولگردی را که از بهداشت، سلامتی و اخلاق حمایت می‌کرد اجرا کند یا نکند. این رویکرد که نقطه‌ی مقابل عدالت ترمیمی و کاهش مجازات‌هاست نیز رویه‌ی امنیت‌گرا می‌باشد. (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

### ج: نظریه عدالت مطلق

براساس نظریات این فلاسفه وظیفه‌ی هرانسانی اعاده نظم اخلاقی است؛ اگر چه حتی خود شخص مرتکب جرم شود باید با طیب خاطر به استقبال مجازات رود. این مکتب گریز از مجازات را دلالت بر جهل و نادانی افراد می‌داند و اینگونه بیان می‌دارد: فردی که از کیفر بگریزد دلالت بر جهل و نادانی اوست و چنین فردی ظلم مضاعف کرده است زیرا تنها از رنج ظاهری کیفر فرار کرده است و عدالت یا اجرای مجازات دارویی است که روح را تزکیه می‌کند و کیفر در حقیقت کفاره‌ی گناهان است. افلاطون در افسانه‌ی گرگیاس از زبان سقراط اینگونه سخن می‌گوید: سرنوشت هر گناهکاری که کیفر می‌بیند اگر عادلانه اجرا شود چنین است که یا خود از آن کیفر سود ببرد و بهتر گردد و یا آنکه مایه عبرت دیگران شود تا دیگران از ترس عذابی که او می‌کشد بهبود می‌پذیرند.

کانت معتقد است شمشیر عدالت هیچگاه نیام ندارد. مرتب باید تهدید کند و فرو آید. وی هدف از زندگی انسان‌ها را سودمندی در اعمال ندانسته بلکه آن را ارزش‌های اخلاقی انسان‌ها می‌شمرد و بیان می‌دارد که ارزش‌های اخلاقی دارای اعتبار کلی هستند که زمان و مکان در آنها راه ندارد. در حقیقت مفاهیم اخلاقی و قوانین اخلاقی را در مفهوم عقل ناب جست‌وجو می‌کند. قوانین اخلاقی که در همه انسان‌ها یکسان هستند و فطرت هیچ انسانی منکر آن نیست مگر اینکه انسان خود پای بر فطرت خویش گذاشته و آن را نادیده بگیرد.

از نظر وی بزه پدیده‌ی ایست‌زیان بخش که باید به نحو مقتضی پاسخ داده شود و بزه‌کار کسی است که دستورهای اخلاقی را زیر پا می‌گذارد و کیفر عبارت است از تحمیل رنج بر بزه‌کار به منظور اصلاح، درمان و اعاده‌ی نظم اخلاقی متزلزل شده. این مکتب هدف از کیفر را نه منفعت بزه‌کار و نه لزوماً منفعت جامعه می‌داند بلکه تحقق عدالت و ترضیه‌ی اصول اخلاقی را اساسی‌ترین هدف کیفر می‌شمارد.

برای ضرورت بی‌چون و چرای کیفر و پیشگیری از عواقب وخیم عدم اجرای آن، کانت به تمثیل جزیره متروکه متوسل می‌شود و می‌نویسد: «اگر جامعه مدنی با تمایل و رضایت افراد آن فرو می‌پاشید (مرزهایی را تصور کنید که در جزیره‌ای ساکن هستند و تصمیم می‌گیرند از یکدیگر جدا شوند و در دنیای دیگر پراکنده شوند) نخست؛ آخرین آدمکشی که در زندان به سر می‌برد باید به کیفر برسد» یعنی هر چند کیفر آدمکش فایده اجتماعی نخواهد داشت چون دیگر، کسی در آن جزیره متروکه زندگی نمی‌کند و همه آنجا را ترک می‌کنند ولی مجرم باید کیفر ببیند چون نظم اخلاقی را زیر پا گذارده و مستحق عذاب است و در هر حال عدالت باید اجرا شود. بزه از نظر کانت پدیده‌ای است زیانبخش و بزه‌کار کسی است که دستورهای اخلاقی را زیر پا

می‌گذارد در نتیجه نظم اخلاقی جامعه را دستخوش آشفتگی می‌کند. بنابراین کیفر رساندن و تحمل رنج برای اعاده نظم اخلاقی لازم است. او معتقد است که مجازات هدفی ندارد جز آنکه تعادل روانی مجرم را که در اثر ارتکاب جرم به هم خورده مجدداً برقرار می‌سازد. کانت با حدّ قصاص موافق بوده و معتقد است قصاص حد مطلوب اجرای عدالت اجتماعی است به شرطی که حکم قصاص منبعت از تصمیم قضائی باشد و زیان‌دیده به تنهائی اقدام به اجرای آن نکند. (نوربها، ۱۳۷۸: ۶۳)

#### د: نظریه عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن، هم درباره‌ی جرم و هم درباره‌ی چگونگی پاسخ به آن است. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دودهه اخیر است. مطابق نظر برخی از نویسندگان عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است. (رایجیان، ۱۳۸۱: ۱۶۸)

هاوارد زهر، با تاکید بر کارکرد عدالت ترمیمی، آن را اینگونه تعریف می‌کند: «عدالت ترمیمی فرآیندی است، برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور، به اندازه‌ای که امکان پذیر است، اقدام نمایند». (زهر ۱۳۸۳: ۶۲) ظهور عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات به وجود آمده در نگرش به عدالت کیفری و تفکر ناظر به جرم در دو دهه گذشته می‌باشد. عدالت ترمیمی بر آن است که کلیه طرفین درگیر در جرم را در این فرایند مشارکت دهد و با ابزارهایی مانند میانجیگری هدف این است که جرم زدایی و قضازدایی شود و اصل این است تا جایی که امکان دارد متهم را تعقیب نکند. همچنین درصد فراهم کردن تشفی خاطر بزه دیده هست. لایحه آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۲ موضوع «میانجیگری» را در جرایم تعزیری درجه ۸، ۷، ۶ مطرح کرده، این جرایم غالباً قابل گذشت و یا جرایمی هستند که گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در تخفیف موثر است. این امر موجب کاهش تراکم پرونده‌ها و کاهش هزینه‌های بزه دیده و در مورد متهم باعث فراهم شدن زمینه برای تسریع باز اجتماعی شده او می‌شود. رویکرد مقنن ایران در خصوص شیوه‌های عدالت ترمیمی به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست رویکرد درون سازمانی عدالت ترمیمی که تنها مورد آن در قالب میانجیگری ظهور نموده است و دارای شرایط خاصی در زمینه صدور حکم بوده و تعلیق تعقیب در جرایم غیرقابل گذشت. با توجه به ارزیابی‌های صورت گرفته در کشورهای گوناگون از میانجیگری میان بزه دیده و بزه‌کار می‌توان پیش بینی نمود که این نهاد به خوبی خواهد توانست در حل و فصل اختلافات و دعاوی عمل نماید. که این رویکردهای دسته دوم شامل شیوه‌های ترمیمی و نیمه ترمیمی می‌شود که در نهادهای کیفری «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲ و «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲ پیش بینی شده است که می‌توان این رویکردها را رویکردهای برون سازمانی عدالت ترمیمی و یا رویکردهای تفویضی نامید. در واقع، در یک بستر کیفری به شیوه ترمیم به حل و فصل اختلافات می‌پردازد که این شیوه‌ها شامل طیف وسیعی از اقدامات از جمله تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی، جایگزین‌های زندان است، و با وجود تفاوت‌هایی که در عملکرد و سازکار خود با میانجیگری داشته، لیکن از حیث نتیجه تفاوتی با آن ن داشته و می‌توانند با وجود شرایطی، از جمله رویکردهای ترمیمی- کیفری محسوب شود. عدالت ترمیمی از این رهگذر، با درگیر کردن فعال بزه دیده در فرایند عدالت و نیز فعال کردن نقش بزه‌کار (که در فرایند رسمی عدالت کیفری نقش منفعلی دارد) و همچنین سهیم کردن جامعه محلی در این فرایند سعی در مرتفع ساختن

آثار محلی جرم و همچنین یکپارچه سازی اجتماعی دوباره بزهکار را دارد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۸۲) عدالت ترمیمی، اگرچه به عنوان راهکار مقابله با بزهکاری رویکرد نوینی است، اما می توان نوعی بازگشت به عدالت کیفری جوامع نخستین بشری را ملاحظه کرد که در آن بزه دیده و بستگان او و بزهکار و نزدیکان او با مداخله جامعه محلی، قبیله یا خانواده های ذی نفع، سعی در ترمیم و رفع آثار خسارت بار بزه و خصومت و تنش ناشی از ارتکاب جرم می کردند. در دهه ی نود، تداوم حرکت قوه قضائیه در مسیر کاستن دامنه ی مداخلات کیفری و قضایی در برخی عناوین مجرمانه در برنامه پنجم توسعه اقتصادی مصوب ۱۳۸۹ نیز مورد تصریح قرار گرفته و برخی مواد برنامه ی مذکور، مستقیماً در قانون مجازات اسلامی ۹۲ منعکس شده اند. ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم مقرر می دارد:

«الف- قوه قضائیه مکلف است به منظور کاهش عناوین مجرمانه و دعاوی، ایجاد پلیس قضائی، استاندارد سازی ضمانت اجرای کیفری و جایگزین کردن ضمانت اجرای غیرکیفری مؤثر و روز آمدن از قبیل انتظامی انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی حداکثر تا پایان سال اول برنامه لوایح قضایی مورد نیاز را تهیه نماید تا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردد...» به نظر می رسد، قانون گذار تلاش نموده با تصویب قانون مجازات اسلامی علاوه بر ارائه ی پاسخی درخور به افزایش مطالبات عمومی در زمینه ی تشدید مجازات های جرایم یقه سفید و شرکتی، با بیش جامعه است. صاحبان این رویکردها می کوشند با تبدیل دیدگاه های موردنظر خود به گفتمان غالب در جامعه، بیش تر تأثیر را بر قوانین مذکور برجای بگذارند. رویکردهای مورد اشاره در فرایند صورت دهی به گفتمان ها از ابزارهای موثر گفتمان ساز از جمله ظرفیت پژوهش های علمی، رسانه و در اختیار گرفتن قدرت های سیاسی یا اعمال نفوذ در آن ها، استفاده می کنند. رویکرد مذکور در جرم شناسی پسامدرن به جرایم یقه سفید تا اندازه ای قابل اعتنایی با وضعی قوانین ناظر بر جرایم یقه سفید قابل تطبیق است.. (محمد نژاد، ۱۳۹۵: ۴۶)

### ۳- فلسفه و اندیشه ی قانونگذار در قبض و بسط دایره جرایم قابل گذشت

به موجب ماده ۱۱ ق.ک.م.ج.ت: ماده ۱۰۴ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲/۲/۱ به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به آن الحاق می شود:

ماده ۱۰۴ ق.م.ا.م.ص: علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائم ی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می باشند، جرائم مندرج در مواد ۵۳۶، جعل و استفاده از سند مجعول ۵۹۶، جرم سوءاستفاده از ضعف نفس ۶۰۸، جرم توهین به اشخاص عادی ۶۰۹، جرم توهین به مأمورین دولت ۶۲۲، جرم سقط جنین به واسطه اذیت و آزار زن حامل ۶۳۲، جرم امتناع از تحویل طفل به اشخاصی که قانوناً حق مطالبه دارند ۶۳۳، جرم رها کردن طفل یا شخصی که قادر به محافظت از خود نمی باشد ۶۴۱، جرم مزاحمت به وسیله دستگاه های مخابراتی ۶۴۷، جرم فریب در ازدواج ۶۴۸، جرم افشای اسرار پزشکی ۶۶۸، جرم اجبار و اکراه برای اخذ نوشته یا سند یا امضا ۶۷۶، تحریق عمدی ۶۷۳، جرم سوءاستفاده از سفید امضا ۶۷۴، جرم خیانت در امانت ۶۶۹، تهدید ۶۷۷، تخریب عمدی ۶۷۹، جرم اتلاف حیوان متعلق به دیگری و شکار غیر مجاز ۶۸۲، جرم اتلاف اسناد متعلق به غیر ۶۸۴، جرم تخریب محصول، باغ، آسیاب و... ۶۸۵، جرم اتلاف نخل خرما ( م ۶۹۰: جرم تصرف عدوانی ← در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشند ← توضیح اینکه جرم تصرف عدوانی پیش از اصلاح اخیر ماده ۱۰۴ به طور مطلق قابل گذشت بوده و قید در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، به آن افزوده شده است ۶۹۲، جرم تصرف ملک دیگری به قهر و غلبه ۶۹۳، جرم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق مجرد، پس از اجرای حکم ۶۹۴، جرم ورود به عتق به مسکن دیگری ۶۹۷، جرم افترا ۶۹۸، جرم نشر اکاذیب ۶۹۹، جرم متعلق به دیگری قلمداد کردن آلات و ادوات جرم ۷۰۰، جرم هجو ۷۱۶، جرم ایجاد صدمه بدنی باعث نقصان یا ضعف دائمی و...، در اثر بی احتیاطی در رانندگی ۷۱۷، جرم ایجاد صدمه بدنی در اثر بی احتیاطی در رانندگی ۷۴۴، جرم

تغییر، تحریف و آنتشار فیلم یا صوت یا تصویر دیگری به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی) [احتمالاً منظور ماده ۷۴۴ ق.ج.ر بوده است، زیرا کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بیش از ۷۲۶ ماده ندارد] و جرائم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ در حال حاضر مساوی یا کمتر از یک میلیارد ریال) این قانون بیشتر نباشد و نیز کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می شوند در صورت داشتن بزه دیده. (یوسفی نژاد، ۱۳۹۶: ۶۵)

سرقت موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، به شرطی که ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه محکومیت کیفری موثر باشد و شروع و معاونت در تمام جرائم مزبور، (همچنین کلیه جرائم تعزیری درجه پنج و پایین تر ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال، در صورت داشتن بزه دیده مشمول تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون و ماده ۱۲ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ بوده و قابل گذشت است)

تبصره: حداقل و حداکثر مجازات های حبس تعزیری درجه ۴ تا درجه ۸ مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد.

جرائمی که مطابق مقررات فوق به سیاهه ی جرائم قابل گذشت افزوده شده اند از قرار ذیل آند:

- جعل و استفاده از سند مجعول موضوع ماده ۵۳۶ ق.م.ا.ت
- توهین به مأمور دولتی موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت
- مزاحمت به وسیله دستگاه‌های مخابراتی موضوع ماده ۶۴۱ ق.م.ا.ت
- فریب در ازدواج موضوع ماده ۶۴۷ ق.م.ا.ت
- سوءاستفاده از سفید امضا موضوع ماده ۶۷۳ ق.م.ا.ت
- جرم خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا.ت
- جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت ( توضیح آنکه، جرم تصرف عدوانی پیش از اصلاح اخیر ماده ۱۰۴ به‌طور مطلق قابل گذشت بوده و قید در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشند به آن افزوده شده است) ← و این معنایی ندارد جز اینکه جرائمی که سابقاً قابل گذشت بودند حال دیگر قابل گذشت نیستند که به نظر می رسد جدای از تباین مفهومی با روح قانون این مورد از ظاهر و منطوق قانون هم تبعیت نمی‌کند. چرا که قابل گذشت تلقی کردن جرائمی که سابقاً قابل گذشت بوده است با عنایت به تبصره ماده ۱۱ ق.ک.م.ح.ت در عمل سبب محرومیت از ارفاق های قانونی خواهد شد.

— جرم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق مجدد پس از اجرای حکم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت

— ایجاد صدمه بدنی باعث نقصان یا ضعف دائمی... در اثر بی احتیاطی در رانندگی موضوع ماده ۷۱۶ ق.م.ا.ت

— ایجاد صدمه بدنی در اثر بی احتیاطی در رانندگی موضوع ماده ۷۱۷ ق.م.ا.ت

— جرم تغییر، تحریف و آنتشار فیلم یا صوت یا تصویر دیگری به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی موضوع ماده ۷۴۴ ق.م.ا.ت

- جرم انتقال مال غیر کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری با رعایت مبلغ مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی (در حال حاضر مساوی یا کمتر از یک میلیارد ریال) و کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می شوند در صورت داشتن بزه دیده.

سرقت موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات به شرطی که ارزش مال مورد سرقت بیش از ۲۰۰ میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه محکومیت کیفری موثر باشد و شروع و معاونت در تمام جرائم مزبور.

- کلیه جرائم ارتكابی درجه ۵ و پایین تر توسط افراد زیر ۱۸ سال در صورت داشتن بزه دیده مشمول تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون و ماده ۱۲ ق.ا.د.ک بوده و قابل گذشت است. (وزیری، ۱۳۹۶: ۹۲)

اما برای قابل گذشت تلقی کردن جرائم، متغیرهایی مورد بررسی قرار می گیرند، که آن متغیرها سبب فرم دهی به سیاست جنایی نسبت به قبض یا بسط سیاهه جرائم قابل گذشت می باشند. از جمله برجسته ترین این متغیرها:

۱. خطرناک بودن یا نبودن جرم

۲. قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی جرم نسبت به جنبه عمومی آن

۳. ویژگی های خاص مجرم

۴. مصالح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی

با عنایت به متغیرهای فوق و همچنین نگاهی به جرائمی که مطابق قانون کاهش مجازات های حبس تعزیری قابل گذشت تلقی گردیده اند در پی آنیم که اندیشه قانون گذار نسبت به تغییرات جدید مورد بررسی قرار داده، لذا همانگونه که معروف و مرسوم است، جرائم تغییر یافته فوق را به سه دسته یعنی (۱) جرائم علیه اشخاص، (۲) جرائم علیه اموال و مالکیت و (۳) جرائم علیه امنیت تقسیم نموده و در سه گفتار مستقل به صورت اختصاصی مورد شرح و بسط قرار می دهیم.

### ۳-۱- جرائم علیه اشخاص (تمامیت جسمانی)

جرائم علیه اشخاص شاید ابتدایی ترین و همچنین خشونت بارترین جرائم در طول تاریخ می باشند، زمانی که حتی حکومت ها و امپراطوری ها به اشکال منسجم و موحد تشکیل نشده بودند، جرائم علیه اشخاص و بالأخص جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص مورد شناسایی و قرار گرفته بود، تا آنجا که در متون دینی و تاریخی بسیاری از آنها یاد کرده اند. این دسته از جرائم به سبب خطر و جریحه دار نمودن احساسات مردم بالأخص در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص مورد شناسایی و تقبیح قرار گرفته بود، تا آنجا که در متون دینی و تاریخی بسیاری از آنها یاد کرده اند. لذا این دسته از جرائم به سبب خطر آن و جریحه دار نمودن احساسات مردم بالأخص در جرائم علیه تمامیت جسمانی از قباحت بسیاری از منظر جامعه برخوردارند و مرتکبین آن نیز به نظر می رسد که افراد خطرناک باشند. اما نسبت به قابل گذشت تلقی کردن جرائم علیه اشخاص در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مؤلفه های از جمله روی آوری به سمت عدالت ترمیمی در روابط بین بزه کار و بزه دیده را در دیدگاه قانون گذاران نباید از قلم انداخت لکن آنچه که باید به صورت اختصاصی مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا قانون گذار کشور ما را در انتخاب کفه ترازو تمام جهات مورد نیاز را مورد بررسی قرار داده است تا به دنبال آن تصمیم صائب را اتخاذ کرده باشد یا اینکه تصمیم فوق در قابل گذشت تلقی کردن برخی جرائم علیه اشخاص، دنباله روی یک دیدگاه سیاسی، اقتصادی بوده که برون رفت آن جهتی به سمت عقب بوده است. از این

باب لازم می دانیم جرائم فوق را به انفراد مورد بررسی قرار دهیم: (یوسفی نژاد، آقاجانی، ۱۳۹۶: ۵۵)

### ۳-۱-۱- جرم ایراد صدمه بدنی باعث نقصان یا ضعف دائمی در اثر بی احتیاطی در رانندگی موضوع ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات

به موجب ماده پیشگفته: «هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده ۷۱۴ ق.م.ا.ت موجب صدمه بدنی شود که موجب نقصان یا ضعف دائم یکی از منافع یا یکی از اعضای بدن شود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آنکه عضو از کار بیفتد یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود، مرتکب به حبس از ۲ ماه تا ۶ ماه [ مجازات درجه ۷ ] و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محاکمه خواهد شد». جهات مذکور در ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی تعزیرات نیز بدین نحو است: [ هرگاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده ( اعم از وسایل نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی ) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می شود ]. (محمد نژاد، ۱۳۹۵: ۴۷)

حال می بایست جرم موضوع ماده ۷۱۶ ق.م.ا.ت را در حالت متصوره در ماده ۷۱۴ ق.م.ا.ت از منظر متغیرهای مورد نیاز، جهت قابل گذشت تلقی کردن یا نکردن این جرم مورد بررسی قرار دهیم:

#### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

امروزه نیاز به وسیله نقلیه یکی از الزامات حیات و پیشبرد امور در عصر تکنولوژی می باشد بدین نحو که نمی توان فردی را تصور کرد که مدعی باشد که از وسایل نقلیه استفاده ای ندارد. لزوم استفاده روزانه از وسایل نقلیه در امورات شخصی و صرفه جویی در زمان جز لاینفک افزایش روزانه آن در سطح جوامع است. تا جایی که امروزه مهار ترافیک ها جزء دستورات اصلی دول مختلف می باشد. طبیعی می باشد که عدم یادگیری در استفاده صحیح از وسایل نقلیه یا بی احتیاطی در استفاده از آن بغرنجی عظیم خواهد بود. بالأخص احساس حرفه ای بودن و احتیاط بالا در کشور ما که از نعمت پرآید با کیفیت برخوردار است بیشتر احساس می شود! استفاده بدون احتیاط از وسایل نقلیه با توجه به استفاده روزانه همه ما از آن می تواند سببی باشد که از آن به خطرناکی جرم یاد شده، نام برد، پس آنچه باعث خطرناک بودن این جرم است، بیش از خود جرم متوجه عمومیت استفاده از آلت جرم است. چرا که همه ما بالقوه استعداد آن را داریم تا با غفلت در ثانیه موضوع جرم پیش گفته باشیم. به نظر می رسد برخلاف آثار عمیقی که این جرم بر بزه دیده دارد اصولاً این جرم نسبت به خود بزهکار ذاتاً خطرناک نباشد. بدین معنا که درست است این جرم دارای خشونت شدید علیه تمامیت جسمانی اشخاص است، لکن شدت این خشونت متوجه حالت جرم است.

#### ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی جرم نسبت به جنبه عمومی آن

جرم موضوع ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات یک جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و دارای جنبه خصوصی قوی می باشد و به نظر می رسد که جنبه عمومی آن و یا شاید هم تغلیب جنبه عمومی آن در دو مورد باشد: (۱) شیوع استفاده از وسایل نقلیه که عدم رعایت مقررات مرتبط با آن سبب گزند به نظم عمومی است. (۲) آثار عمیق آن در جسم و روح مجنی علیه که علاوه بر خود بزه دیده و خانواده آن باعث جریحه دار کردن نظم عمومی نیز خواهد شد.

بدین نحو که برای عوام پذیرفته و مقبول نیست که شخصی که با بی احتیاطی شدید سبب نقصان دائم در حواس شخص دیگری یا قطع عضو دیگری گردد و بزه دیده به هر علت از شکایت صرف نظر کند مجازات راننده خاطی تنها جریمه رانندگی باشد. لذا به نظر می رسد که عدلی رغم تغلیب جنبه خصوصی جرم، حاکمیت بنا به آثار عمیق آن نبایستی شانه بر زیر یک



سری از جرائم که مرتکبین آن بزهکاران به عادت می باشند دست بکشد. مضافاً اینکه امروزه رانندگی پرخطر برای دسته ای از جوانان به یک تفریح تبدیل شده است تا به وسیله آن مهارت خود را به دیگران نشان دهند.. (شایق، ۱۳۹۷: ۷۲)

### ج: ویژگی های خاص مجرم

همانگونه که در سطور فوق بیان شد قانون گذار در ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات به صورت مطلق جرم موضوع ماده را قابل گذشت تلقی کرده و ویژگی خاص مجرم را در قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۷۱۶ ق.م.ا.ت. دخیل ندانسته است چراکه ویژگی خاص مجرم و نیل به آن محتاج بررسی موردی در هر پرونده است و معیاری کلی نیست که گفته شود مرتکبین جرم موضوع ماده ۷۱۶ ق.م.ا.ت. بزهکاری اتفاقی و مرتکبین قتل عمد به صورت مطلق مرتکبین خطرناکند. چه بسا قاتل قتل عمدی با انگیزه شرافتمندانه بزهکاری اتفاقی تلقی گردد و در عوض گروهی اشخاص بزهکار موضوع ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات بزهکاری به عادت و خطرناک باشند. لذا به نظر می رسد که قانون گذار در این مؤلفه دقت لازم را نسبت به قابل گذشت بودن یا نبودن جرم ایراد صدمه بدنی باعث نقصان یا ضعف دائمی در اثر بی احتیاطی در رانندگی را نداشته است. البته اگر مسامحتاً فرض را بر این بگذاریم که چون عمده مرتکبین جرم موضوع ماده ۷۱۶ ق.م.ا.ت. افراد عادی و شرافتمند هستند، اقدام قانون گذار اقدامی پسندیده در راستای روی آوری به سمت عدالت ترمیمی است.

### د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

قابل گذشت تلقی نمودن جرم ایراد صدمه بدنی باعث نقصان یا ضعف دائمی در اثر بی احتیاطی در رانندگی در اجرا با تغییراتی همراه خواهد بود، مثل نصف کردن مجازات مقرر قانونی یا لزوم جریان یافتن پرونده با خواست بزه بوده که هر کدام از این موارد تأثیرات بسزایی در مصالح یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهند داشت. بر فرض مثال مجموعه دادگستری تشکیلات گسترده ای دارد که حرکت آن در جهت احقاق حقوق اشخاص هزینه های اقتصادی بسیاری را به همراه دارد. منوط کردن گردش پرونده به طرح دعوی بزه دیده سبب خواهد شد که از حجم پرونده ها کم شده و به تبع آن هزینه های دولت نیز کاهش یابد. نسبت به مصالح اجتماعی نیز روی آوری به سمت عدالت ترمیمی و دلجویی بزهکار از بزه دیده جهت اخذ رضایت و همچنین جبران خسارت و ترمیم آثار ناشی از جرم از جمله محاسنات اجتماعی غیر قابل کتمان در قابل گذشت تلقی کردن جرم مذکور است. نسبت به قابل گذشت تلقی کردن جرائم اخیر نسبت به مصالح سیاسی آنچه که محرز است این می باشد که خالی یا پر بودن جیب دولت بر افعال سیاسی آن ارتباط مستقیم دارد و به نظر می رسد که مصالح مالی که قابل گذشت تلقی کردن این جرم و سایر جرائم و تأثیری که در سیاست اعم از داخله و خارجه دارد بی تأثیر نباشد و شتاب زدگی قانون گذار در نحوه تصویب این قانون گواه گفتار اخیر است. لذا باید در نظر داشت که ما تنها یک طرف بام را نظاره و بدان عنایت داشته ایم و این نباید موجب گردد که از طرف دیگر بام غافل و در نهایت سبب سقوط ما در افتادن از بام تقنین صحیح شود. چرا که در مقابل مصالح اقتصادی و سیاسی دولت، خوانش مردم از یک عقب نشینی چیزی جز شانه خالی کردن دولت نیست. چراکه عموم مردم با مسائل تخصصی جرم شناختی آشنا نیستند و آنچه را که تنها در عالم واقع می بینند مورد عنایت قرار می می دهند نه فلسفه خاص قانون گذار را از یک اقدام بدیع که از قضا نتایج نامعلومی نیز خواهد داشت. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۷: ۶۹)

۳-۱-۲- جرم ایراد صدمه بدنی در اثر بی احتیاطی در رانندگی موضوع ماده ۷۱۷ ق.م.ا.ت

ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده ۷۱۴ ق.م.ا.ت موجب صدمه بدنی شود مرتکب به حبس از یک تا پنج ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیهٔ مصدوم محکوم می شود». جهات مذکور در ماده ۷۱۴ ق.م.ا.ت نیز که قبل تر مورد بررسی قرار گرفت و از ذکر مجدد آن امتناع می کنیم. در مقررده موضوع ماده ۷۱۷ ق.م.ا.ت نیز اکثر جوانب و تشریحاتی که نسبت به جرم موضوع ماده ۷۱۶ ق.م.ا.ت داده شد مجری می باشد چراکه ماهیتاً این دو جرم شکل واحدی را دارند و از لحاظ قابل گذشت تلقی کردن این جرم توسط قانون گذار اندیشهٔ واحدی مجری بوده است

### ۳-۱-۳- توهین به مأمور دولتی موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات

به موجب ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هرکس با توجه به سمت یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزراء یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارت خانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نمایند به سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود [مجازات درجه ۶]»

همان طور که گفته شد جرم موضوع مقررده فوق با تصمیم مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای محترم نگهبان قابل گذشت تلقی شده است. اما لازم است که این تصویب را از منظر متغیرهای اساسی که سبب قابل گذشت تلقی کردن یک جرم می شود نیز مورد بررسی قرار گیرد.

#### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

این جرم یکی از جرائم علیه اشخاص است و مرتبط با شخصیت اجتماعی افراد و در راستای انجام وظیفه، پس در ابتدای امر به نظر نمی رسد که یک توهین بتواند جرمی خطرناک باشد لکن به نظر می رسد اینکه هر شخصی بتواند به مأمور دولت در حین یا به سبب انجام وظیفه اش توهین کند و دولت نیز مستقلاً برای خود نسبت به آن بزه حقی متصور نباشد، این موضوع تالی فاسد خواهد داشت و این فکر را در ذهن مأمور دولت بر خواهد انگیخت که دولتی که قادر به حمایت از من به عنوان کارمندش نیست من نیز برای آن خود را به دردسر نیندازم. بر فرض مثال موارد بسیاری است که طرح ها، کارخانه ها و... بسیاری به صورت غیرقانونی احداث شده اند یا مثلاً نسبت به اراضی ملی و مستثنیات موارد بسیاری موجود است که یک اقدام مأمور دولت می تواند مورد حمله شدید اجتماعی باشد. لذا چگونه می توان توقع داشت در این فرض، مأمور دولت وظیفه خود را به خوبی انجام دهد؟ ممکن است گفته شود حق شکایت که از مأمور دولت سلب نشده است، در جواب باید گفت نسبت به جوامع سنتی، قابل گذشت تلقی کردن جرم برابر است با جرم زدایی از آن. لکن به نظر میرسد در مواردی چند که مثال فوق تنها یکی از آنها بود قابل گذشت تلقی کردن جرم تنها تالی فاسد خواهد داشت (عابدین، ۱۳۹۴: ۳۳).

#### ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی

یکی دیگر از مواردی که سبب قابل گذشت تلقی کردن است مقایسه جنبه خصوصی با جنبه عمومی است. در جرم توهین به مأمور دولت، به نظر می رسد که دولت دیگر چون سابق، خود را در حمایت از از تابعین خویش محق نمی داند و شاید هم این مقررده ای رو به جلو بوده، جهت استفاده هرچه بیشتر بزهدکار در ترمیم آثار بزه در بزه دیده که به همان عدالت ترمیمی معروف و مرسوم است.

#### ج: ویژگی های خاص مجرم

در جرم توهین به مأمور دولتی در صدر ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت واژه "هر کس" استفاده شده است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار نسبت به این مؤلفه هیچ عنایتی نداشته است. لکن اگر از منظری دیگر به این مقررره بیندیشیم سخن یک پیشرفت در سیاست جنایی تقنینی ما گزاف نیست و آن چیزی نمی‌باشد جز اینکه: با توجه به اینکه در ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت کلیه مقامات دولتی ذکر شده اند مجرمین جرائم سیاسی نیز در این دسته اند، این مقررره یک قدم رو به جلو در جهت یک دادرسی افتراقی نسبت به مجرمین سیاسی است؛ که باز هم با توجه به عمومیت مأمورین دولت و همچنین عمومیت مرتکبین آن به نظر می‌رسد که مقصود از این مقررره مورد فوق نبوده است. اگرچه در عمل افراد فوق مستفیذ خواهند بود. (عسکری نسب و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۳)

#### د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

همانطور که در جرائم قبل هم گفته شد قابل‌گذشته تلقی کردن جرائم سبب خواهد شد که بسیاری از پرونده‌ها از روند رسیدگی خارج و این امر باعث خواهد شد تا علاوه بر جلوگیری از اطاله دادرسی در سایر پرونده‌ها از هزینه‌های دولت نیز کاسته شود. لکن درمقابل آن ایراد شانه خالی کردن دولت در قبال مأمور خود که ممکن است گاهاً سبب عدم انجام وظیفه گردد به قوت خود باقی است. لکن آنچه که در شرح مذاکرات مجلس بحث و بررسی شده است به نظر می‌رسد علت نص اخیر ملاحظات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد. چراکه با توجه به توهین‌های گسترده‌ای که در شبکه‌های اجتماعی و جامعه به بعضی از مسئولین می‌شود، اگر بخواهیم این جرم را غیر قابل‌گذشت و به تبع آن بدون شکایت بزه دیده قابل طرح در دادگستری بدانیم، شاید سخن گفتن از یک دادگستری مستقل جهت رسیدگی به مقررره موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت آن هم تنها برای عده‌ای از مسئولین گزاف نباشد. (رستگاری نیا، ۱۳۸۵: ۷۱)

#### ۳-۱-۴- مزاحمت به وسیله دستگاه‌های مخابراتی موضوع ماده ۶۴۱ ق.م.ا.ت

ماده ۶۴۱ ق.م.ا.ت: «هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد.» جرم موضوع ماده ۶۴۱ ق.م.ا.ت نیز از منظره ۴ متغیر واکاوی می‌شود:

#### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

جرم مزاحمت به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی فی‌الذات جرم خطرناکی نیست، چرا که در نهایت شخص بزهکار تماس گرفته و در تلفن فوت کرده یا ساعات غیر متعارف شبانه روز تماس گیرد که نسبت به دیگر جرائم از خشونت کمتری برخوردار است. البته این سخن به معنای دیگر مصادیق زننده مزاحمت نیست، چرا که ممکن است مزاحمتی که نسبت به یک شخص شوخی تلقی گردد نسبت به بزه دیده دیگر، حملات شدید روانی را به همراه داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد که قابل‌گذشت نبودن این جرم در گذشته علتی جز تازه بودن آن نداشت. در حال حاضر که تازگی خود را از دست داده است غیر قابل‌گذشت بودن آن نیز از نظر قانون‌گذار امری اضافه است.

#### ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی

در جرم مزاحمت تلفنی جنبه خصوصی آن از قوت بیشتری نسبت به جنبه خصوصی آن برخوردار است و به نظر می‌رسد که اگر شروع به تعقیب جرم فوق را برعهده خود بزه دیده بگذاریم به صواب نزدیک تر باشد. مضافاً اینکه ثابت شده است که قریب به اتفاق مزاحمت‌ها مسبوق به آشنائی بوده و در نهایت رضایت. لذا شایسته است دستگاه گسترده قضا را بدون خواست بزه دیده درگیر ماجرا نسازیم.

**ج: ویژگی های خاص مجرم**

جرم مزاحمت تلفنی موضوع ماده ۶۴۱ ق.م.ا.ت جرمی با خسارت اندک هم برای بزه دیده هم جامعه است. به نظر می رسد که مجرمین آن نیز افراد ساده و غیر خطرناک باشند، چرا که امروزه نه یک مجرم خیابانی و حتی یک مجرم آپارتمانی، جرم مزاحمت تلفنی را بزه انتخابی خود نمی داند و قریب به اتفاق این مقرر افراد بیکار هستند. که نسبت به بقیه بزهکاران هم دارای ویژگی های خطر نیستند بلکه آنچه سبب ورود این افراد به ارتکاب جرم می شود بیشتر از هر چیز، خامی و ناپختگی این افراد است. به نظر نمی رسد پاسخ کیفری، آن هم بدون شکایت بزه دیده امری وزین و درخور یک جامعه متمدن باشد، لذا به نظر می رسد که اصلاح اخیر مورد پسند باشد. (دادگرنیا، ۱۳۹۲: ۱۶۰)

**د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی**

همانطور که پیشتر هم تبیین شد این جرم بیشتر توسط افرادی ارتکاب می یابد که یک سابقه آشنایی از قبل بین طرفین وجود داشته باشد. لذا قابل گذشت نبودن جرم مزاحمت تلفنی و به تبع آن شروع به رسیدگی بدون خواست بزه دیده سبب از هم پاشیدگی یکسری ارتباطات اجتماعی خواهد شد و از لحاظ اقتصادی نیز باعث هزینه برای دولت و طرفین است، که به دنبال این ایرادات اجتماعی و اقتصادی دولت نیز به عنوان قوه حاکم بر آن اجتماع و با جیب خالی تر مسلماً سیاست ضعیف تری در سطوح داخل و خارج خواهد داشت.

**۳-۱-۵- جرم فریب در ازدواج موضوع ماده ۶۴۷ ق.م.ا.ت**

ماده ۶۴۷ ق.م.ا.ت: « چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد. » همان طور که از منطوق ماده ۶۴۷ ق.م.ا.ت مشخص است فریب به امور واهی که مبنای عقد قرار گیرد موجب مجازات است. این جرم را نیز از منظر ۴ متغیر مورد نیاز جهت قابل گذشت تلقی کردن آن مورد بررسی قرار می دهیم:

**الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم**

جرم فریب در ازدواج موضوع ماده ۶۴۷ ق.م.ا.ت همانند جرائم دیگر همچون قتل، ایراد صدمه یا جرائم بر علیه اموال و مالکیت خط اولیه ندارد، بدین معنا که این جرم در ابتدای امر خطرناک نیست. لکن چیزی که این جرم را برجسته نشان می دهد تالی فاسد آن که از قضا کفه ی سنگین نیز دارد. همانگونه که می دانیم مشکلات خانوادگی منشاء روی آوری به سمت بسیاری از جرائم است و خطرناکی این جرم بیش از آنکه متوجه شرایط پیش آمده باشد متوجه آن مسائلی است که در آینده روی خواهند داد. لذا این مقرر از اهمیت بسیار بالایی برخوردار و بسیار خطرناک است و نسبت به قابلیت گذشت آن می توان گفت که اگر مبنا را سازش و صلح تلقی کنیم و در پی آن باشیم که علی رغم رخداد موجود سعی بر سازش بین طرفین از اهمیت بیشتری برخوردار است، قابل گذشت تلقی کردن این جرم اقدامی صحیح و مطابق با فرهنگ سازش است. لکن اگر شانه خالی کردن دولت سببی گردد که بزهکار سرکش تر و خطرناک تر شود، مسلماً به تبع آن جرم نیز پرمخاطره تر خواهد بود.

**ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی**

همانطور که روشن است این جرم یک جرم علیه کیان خانواده می باشد و خانواده به عنوان اصلی ترین گروه در شکل گیری اجتماع و انتشار رفتارهای مثبت و منفی، مؤثرترین نهاد در تنظیم نظم عمومی می باشد. بالا رفتن آمار طلاق نیز یکی از

مهمترین مؤلفه‌ها در به هم ریختگی نظم عمومی به عنوان یک پدیده مادر، در شکل دهی دیگر جرائم است. لذا خوانش قوای حاکم از عدم نیاز به طرفیت دعوا، در این جرم جرم آفرین خود مقوله ای است که از حوصله بحث خارج است. اما به نظر می‌رسد که علیرغم قوت جنبه خصوصی جرم مذکور با توجه به ماهیت این جرم، تلقی مطلق قانون گذار به عنوان جرم قابل گذشت در فریب به ازدواج مقرون به صواب نباشد، مضافاً اینکه فریب به ازدواج و اخاذی از طرف مقابل در کلان شهرها تبدیل به یک معضل و البته کسبی پردرآمد شده است. لذا به نظر می‌رسد قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی این جرم نسبت به جنبه عمومی آن نسبت به پرونده‌های مختلف یکسان نباشد. (توجهی، ۱۳۹۳: ۴۴)

### ج: ویژگی‌های خاص مجرم

همانگونه که در بند پیشین نسبت به خطرناک بودن یا نبودن جرم فریب در ازدواج بیان شد، بهتر بود که ویژگی‌های خاص مجرم در قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم لحاظ می‌شد تا اینکه با یک معیار نوعی کلیه مرتکبین آن بدون شکایت بزه دیده قابل تعقیب نباشند. چرا که همانگونه که گفته شد ازدواج‌های مکرر در برخی از کلان شهرها تبدیل به یک شغل شده است و قابل گذشت تلقی کردن این جرم تنها قانون را برای سوء استفاده کنندگان نرم تر خواهد کرد و اما نسبت به ارتباط خاص بین بزه دیده و بزهکار و هدایت آنها به سمت ادامه زندگی مشترک این مقرر قابل دفاع و پسندیده است. (بهرمند، ۱۳۹۶: ۱۰۹)

### د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

خانواده اصلی ترین نهاد تشکیل دهنده اجتماع و در عین حال موثرترین آنها در تنظیم روابط اجتماعی است. لذا قابل گذشت تلقی کردن جرم فریب در ازدواج و در راستای روی آوری به سمت سازش زوجین بسیار وزین است و نسبت به بار اقتصادی قابل گذشت بودن جرم فریب در ازدواج، همانگونه که در سایر جرائم گفته شد، منوط کردن گردش پرونده به درخواست بزه دیده از حجم بسیاری از کارها در دادگاه‌ها کاسته خواهد شد. به عنوان یک جمع بندی قانون گذار در قابل گذشت تلقی کردن جرائم علیه اشخاص یک دید کارشناسی و همه جانبه ای نداشته است. در این مسئله ممکن است در آینده ای نه چندان دور سبب معضلاتی در اجتماع گردد. لکن در مواردی چون قابل گذشت تلقی کردن جرم مزاحمت تلفنی با دیگر موارد به نظر می‌رسد که اقدام پسندیده ای را انجام داده باشد. در هر حال نفس قابل گذشت تلقی کردن جرائم با دید روی آوری به سمت عدالت ترمیمی و ترویج فرهنگ گذشت و همچنین دوری کردن از مجازات‌های خشن اقدامی پسندیده و نکوست. (توجهی، ۱۳۹۳: ۷۴)

### ۳-۱-۶- جرائم بر علیه اموال و مالکیت

امروزه با پیشرفت تکنولوژی و مدرنیته شدن جوامع، جرائم نیز از اشکال سنتی خود خارج شده و بر خلاف روزگاران گذشته که عمده جرائم بر علیه اشخاص اتفاق می‌افتاد، امروزه پیکان بزهکار بیشتر از پیش به سمت اموال بزه دیدگان است تا خود آن‌ها. مسائل اجتماعی و نوع نگرش مردم نسبت به زندگی نیز تمایل افراد را در به دست آوردن ثروت آن‌ها از نوع بادآورده اش تشدید می‌کند. حتی قدرت‌های بزرگ جهان امروزه جمع آوری ثروت را به عنوان یک ارزش می‌دانند تا جایی که عموماً رئیس‌جمهورهای این کشورها از ثروتمندترین افراد آن جامعه می‌باشد. (اصغری، ۱۳۹۳: ۷۷) لذا این طبیعی است که روی آوری به سمت جرائم علیه اموال و مالکیت از شدت بیشتری نسبت به دیگر جرائم برخوردار باشد. در کشور ما ایران نیز مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم و مدیریت غیر صحیح داخلی از آستانه توان مردم در مقابله با ارتکاب بزه کاسته است و هیچ انسان منصفی شخصی را به جهت سرقت تکه نانی سرزنش نمی‌کند و اما نسبت به دسته ای از جرائم علیه اموال و مالکیت که

مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت تلقی شده اند و عمده مرتکبین آنها مجرمین یقه سفید می باشند. اندیشه قانون گذار و لزوم بررسی متغیرهای لازم در قابل گذشت تلقی کردن جرائم از اهمیت بالایی برخوردار است که ذیلاً و به انفراد آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

### ۳-۱-۷- جرم خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا.ت

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: « هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنا براین بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیا نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمایند به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. »

جرم خیانت در امانت هم در متون دینی هم تاریخی از قباحت بالایی برخوردار بوده است و به نظر می رسد که قباحت آن جدای از دارا شدن بلاوجه یا تجاوز به حریم مالکیت اشخاص، مربوط به اعتمادی است که شخص خائن از آن سوء استفاده کرده است. چرا که این اعتماد مسبوق بر شناخت و آشنایی بوده است.

#### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

جرم خیانت در امانت همانگونه که در سطور فوق بیان شد جرمی نیست که هر شخصی بتواند مرتکب آن شود، بلکه لازمه آن ابتدا شناخت و در ادامه سپردن اموال یا اسناد نام برده در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی تعزیرات به دیگری است. از منظر خطرناکی حسب مال موضوع امانت است ممکن است از شدت و ضعف برخوردار باشد. بدین نحو که خیانت به یک عقد وکالت مطلق و واگذاری کلیه اموال مالک به دیگری به هیچ نحو قابل قیاس با گاز گرفتن یک میوه سیب نیست و در اولی هست و نیست یک نفر به باد و در دومی تنها شخص از خوردن خوراکی محروم شده است. لذا به نظر می رسد برحسب اینکه مال موضوع خیانت چه بوده است خطرناکی آن نیز متفاوت باشد که متأسفانه به نظر می رسد که قانون گذار به این مورد عنایتی نداشته و تمام صور و مصادیق جرم موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا.ت را از شدت واحد دانسته یا شاید هم شدت و ضعف آثار مخرب این جرم برای قانون گذار جهت قابلیت گذشت آن از اهمیت خاصی برخوردار نبوده است!

#### ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی

با یک دید اجمالی به نظر می رسد که در جرم خیانت در امانت جنبه خصوصی بزه نسبت به جنبه عمومی آن از قوت بیشتری برخوردار باشد. مضافاً اینکه زمینه وقوع این بزه رابطه دو شخص با هم بوده است که اصولاً ارتباطی هم با نظم عمومی ندارد. لکن نسبت به جنبه عمومی جرم، به نظر می رسد که اگر پیش فرض اولیه مردم در یک اجتماع عدم اعتماد باشد، عدم همبستگی و توان در اعتماد و ارتباط، بی ارتباط با نظم عمومی نباشد. لکن رویکردی که باعث قابل گذشت کردن جرائم شده است از یک طرف باعث خواهد شد تا شخص خائن به امانت در جهت جلوگیری از محکومیت تا تحمل مجازات در ابتدای امر جبران خسارت مالی طرف مال باخته را بکند و در وهله دوم بزه دیده و بزهکار جدای از سیستم عدالت کیفری نسبت به ماوقع یک سازش غیر رسمی داشته باشند که وجه قوت نیز همین است. (صغری، ۱۳۹۳: ۴۹)

#### ج: ویژگی های خاص مجرم

به نظر می رسد که ویژگی های خاص مجرم جهت قابل گذشت تلقی کردن جرم خیانت در امانت به ویژگی های شخصی و نوعی تقسیم گردند. بدین معنا که منظور از ویژگی های شخص مجرم حالت درونی مجرم در آن کیس خاص و منظور از

ویژگی نوعی حالت مجرم جرم خیانت در امانت به صورت کلی است. از منظر ویژگی های نوعی مسلم است اشخاصی که مرتکب جرم خیانت در امانت بشوند همه نقض پیمان کرده اند و این نقض، قبیح است. لکن نسبت به ویژگی شخصی بسته به اشخاص مختلف متفاوت است و بهتر بود که قانون گذار در این باب عنایت لازم را مبذول میداشت.

### د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

پیش از این هرگاه که سخن از جرم خیانت در امانت می شد برای عامه مردم یا دست اندرکاران حرف حقوقی غیرقابل گذشت بودن آن تداعی می شد چرا که هم سابقه تقنینی اینگونه بود و هم این فعل نقض فرهنگ مردمی است که امانت داری را از اصول حاکم بر زندگی خویش می دانند. لذا از لحاظ اجتماعی به نظر نمی رسد که قابل گذشت تلقی کردن این جرم مورد استقبال باشد. اما همانطور که نسبت به سایر جرائم نیز گفته شد قابل گذشت تلقی کردن این جرم از منظر ارتباطی که سابقاً بین بزهکار و بزه دیده بوده است که به نظر می رسد این اعتماد مسبوق به شناسایی است. لذا قابل گذشت تلقی کردن جرم خیانت در امانت سبب پیوندی دوباره خواهد شد که بسیار پسندیده است. و از لحاظ اقتصادی نیز برای دستگاه عدالت کیفری مقرون به صرفه می باشد. (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۴)

### ۳-۱-۸- جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت

ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت: « هر کس به وسیله صحنه سازی از قبیل پی کنی، دیوارکشی، تغییر حد فاصل، امحای مرز، کرت بندی، نهرکشی، حفر چاه، غرس اشجار و زارعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگلها و مراتع ملی شده، کوهستان ها، باغها، قلمستان ها، منابع آب، چشمه سارها، آنهار طبیعی و پارکهای ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداری ها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذیحق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذیصلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید. (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۲: ۸۷)

تبصره ۱ - رسیدگی به جرائم فوق الذکر خارج از نوبت به عمل می آید و مقام قضایی با تنظیم صورتمجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز راتا صدور حکم قطعی خواهد داد.

تبصره ۲ - در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قرائن قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد، مدعی می تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید. «

### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

به نظر می رسد که خطر این جرم یک خطر برعلیه محیط زیست باشد، چرا که اراضی و املاک که مورد تجاوز زمین خواران قرار می گیرد هم تهدیدی علیه حیات وحش و هم تهدیدی علیه طبیعت و گونه های گیاهی است. لذا از این منظر جرم تصرف عدوانی خطرناک است و شاید هم تفکیک قانون گذار در قابل گذشت یا غیر قابل گذشت تلقی کردن و تفاوت میان املاک و مزارعی که در مالکیت شخص خصوصی هستند و املاکی که در مالکیت اشخاص خصوصی نیستند هم از این باب باشد.

### ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی

همانگونه که در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بیان شده است ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت تنها در حالتی قابل گذشت می باشد که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشند. پس قانون گذار صلاحدید به جریان در آمدن پرونده را در مواردی که مالک اراضی دولت نیست به خود افراد واگذار کرده است که به نظر می رسد متغیر عمومی یا خصوصی بودن در جرم تصرف عدوانی به خوبی خود را نشان داده است.

### ج: ویژگی های خاص مجرم

در جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت جهت قابل گذشت بودن یا نبودن جرم متغیر ویژگی خاص مجرم مورد عنایت قرار نگرفته است.

### د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

به نظر می رسد وقوع زمین خواری های گسترده در سطح کشور از جمله مبانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد که سبب گشته جرم تصرف عدوانی از قابلیت گذشت مطلق به قابلیت گذشت مشروط تبدیل شود. بدین معنا که در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ جرم تصرف عدوانی مطلقاً قابل گذشت بود، اعم از اینکه املاک متعلق به اشخاص خصوصی بود یا غیر آن. اما مطابق اصلاحیه اخیر تنها در صورتی جرم تصرف عدوانی قابل گذشت می باشد که مالک شخص خصوصی نباشد. اضافه بر آن شهرک سازی هایی که در املاک با تصرف عدوانی صورت می گرفت و از آن طرف عدم امکان خرید منزل و یا حتی عدم تمکن مردم از تهیه منزل استیجاری، وزنه محرکی است جهت برخورد با عاملان مورد نظر و به نظر میرسد قابل گذشت تلقی نکردن صوری از ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت علی رغم این که بر خلاف روح حاکم بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ است. لکن به مصالح اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نزدیک تر است. (بهرمند، ۱۳۹۶: ۱۰۲)

### ۳-۱-۹- جرم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق مجدد پس از اجرای حکم موضوع م ۶۹۳ ق.م.ا.ت

ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت: «اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیر منقولی یا محکوم به رفع مزاحمت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» همانطور که از ظاهر قانون مشخص است جرم انگاری در ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت جدای از مقوله ی تصرف عدوانی متوجه عدم تمکین به حکم دادگاه و یا نقض آن است. لذا قابل گذشت تلقی کردن مقوله ی اخیر را از منظر ۴ متغیر پیش گفته مورد ارزیابی قرار می دهیم:

### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

همانطور که گفته شد جرم انگاری موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت تجلی نقض دو عمل ممنوعه یعنی تصرف عدوانی و عدم تمکین به حکم دادگاه است. نسبت به خطر جرم تصرف عدوانی که در مقرره موضوع ماده ۶۹۰ ق.م.ا.ت توضیحاتی ارائه شد. لکن نسبت به عدم تمکین به حکم دادگاه به نظر می رسد که اعطای حق قابلیت گذشت جرم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت به مالک آن هم در فرضی که بزه دیده تنها شخص نیست مقرون به صواب نمی باشد. این در حالی است که حکومت ها دخالت در لزوم یا عدم لزوم آراء دادگاه های خود را توسط یک دولت نقض حاکمیت و دخالت در امور می دانند و چگونه تخطی از احکام دادگاه ها آن هم به وسیله یک شخص حقیقی می تواند قابل گذشت باشد؟ آن هم قابل گذشت نه به امر حکومت یا دادگاه بل به امر به یک شخص حقیقی! لذا خطر تبادر غیر مهم بودن احکام دادگاه ها به اذهان مردم و باز خورد زیانمند آن احساس می شود.

### ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی



همانطور که پیشتر هم تبیین شد جرم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت آشکارا نقض دو حق که یکی متعلق به اشخاص و دیگری متعلق به حکومت است می باشد. لکن مشخص نیست که به چه دلیل قانون گذار اجازه قابلیت گذشت از عدم اجرای احکام دادگاه را به اشخاص حقوقی واگذار کرده است. نسبت به مقوله قابل گذشت تلقی کردن جرم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت از آنجا که در این مقررر بیان قانون گذار مطلق بوده و تفکیکی میان املاک خصوصی یا دولتی یا ملی قایل نشده است و با توجه به صراحت مستقیم ماده، قابل گذشت بودن جرم می توان گفت که اگر شخصی برای دفعه اول اموال دولتی یا عمومی را تصرف کند یا مزاحمت ایجاد کند جرم وی یک جرم غیر قابل گذشت است. لکن اگر هم این عمل را پس از صدور حکم و به تخطی از دستور دادگاه مرتکب شود قابل گذشت است! که این تعارض برآمد چیزی نیست جز عدم توفیق در قانون گذاری، البته ممکن است بیان شود که از آنجا که این جرم (تصرف عدوانی اموال غیر خصوصی) در دفعه اول قابل گذشت نمی باشد به طریق اولی ارتکاب آن در دفعه دوم هم غیر قابل گذشت است. که علیرغم صحت این استدلال به نظر می رسد که اولاً: یک استدلال موسع می باشد و در حقوق جزای ماهوی اصل بر تفسیر مضیق است. دوماً این استدلال اشکال قانون گذار را در عدم توفیق رفع نخواهد کرد.. (خاکسار، ۱۳۹۷: ۸۱)

### ج: ویژگی های خاص مجرم

به نظر می رسد که در جرم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت با توجه به تجری مرتکب و تأکید آن بر ارتکاب فعل غیر مجاز با مجرمی علاقه مند به بزه روبه رو باشیم که نه تنها عنایتی به حکم قانون، بل به حکم مجری قانون هم نداشته است. که اگر این مرتکب خرابگر نیز بوده باشد با استدلالی که در قسمت (ب) بیان شد حکم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت و قابل گذشت بودن آن مطابق ماده ۱۰۴ ق.م.ا. می تواند گریزگاه قانونی مناسبی برای زمین خواران باشد! لذا به نظر می رسد در قابلیت گذشت تلقی کردن جرم موضوع ماده ۶۹۳ ق.م.ا.ت ویژگی های خاص مجرم مورد عنایت قانون گذار نبوده است.

### د: مصالح، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

نسبت به جنبه خصوصی قابل گذشت بودن این جرم و تأثیر آن در مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دربند پیشین توضیحاتی داده شد. لکن نسبت به جنبه تخطی از حکم لازم الاجرای دادگاه و تجری بدان به نظر می رسد که قانون گذار رعایت مصلحت را نداشته است، هرچند که این تصمیم باعث کاهش حجم پرونده ها هم شود، که این برای دولت به صرفه است اما در مقابل ممکن است سبب درازی عده ای سودجو به اراضی ملی گردد. که در آن صورت معلوم نیست گردش پرونده می بایست با شکایت چه کسی شروع شود.

### ۳-۱-۱۰ جرائم انتقال مال غیر و کلاهبرداری

موضوع ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ /۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده (۳۶) [در حال حاضر مساوی یا کمتر از یک میلیارد ریال] این قانون بیشتر نباشد و نیز کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده و یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می شوند، در صورت داشتن بزه دیده مطابق ماده ذیل عمل می شود:

ماده ۱ قانون تشدید مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری: « هر کس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانه های یا کارخانه ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را

ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود. در صورتیکه شخص مرتکب بر خلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمانها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکتهای دولتی یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادهای موسسات مأمور بخدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا موسسات و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی بخدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمت دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود. «

کلاهبرداری بعنوان جرم سرسبد جرائم علیه اموال چه در اذهان حقوقدانان و چه در میان عامه مردم خودنمایی می کند تا آنجا که بدنبال مشکلات پیش آمده در چند دهه پیش و پیرو اختلاف نظر میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام بنا بر ضرورت وارد عمل شده و تشدید مجازات جرائمی خاص که کلاهبرداری نیز از برجسته ترین آنها بود را تصویب کرد. حساسیت قانون گذار به جرم کلاهبرداری تا بدان جا بوده است که هر جرمی را که از نظر نمایندگان دارای قبح بالا بود را در حکم کلاهبرداری تلقی می کردند تا اولاً مجازات بالایی بر او بار کنند و دوماً مجرم را از بهره مندی بسیاری از ارفاق های قانونی محروم سازند. لذا ناپختگی قابل گذشت قلمداد کردن جرم اخیر و کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری نسبت به آنها مجری است چنان عیان است که هیچ ذهن اندیشنده ای از آن گذر نمیکنند. (خاکسار، ۱۳۹۷: ۸۱) از آنجا که تفکیک کلیه جرائم فوق از حوصله بحث خارج است با یک فاکتور به سمت جرم کلاهبرداری، مسامحتاً ۴ متغیر لازم در قابل گذشت قلمداد کردن جرائم را تنها از منظر جرم کلاهبرداری و ابعاد آن مورد واکاوی قرار می دهیم:

#### الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم

جرم کلاهبرداری از زمره جرائم علیه اموال و مالکیت و با توجه به اینکه مرتکبین این جرم قریب به اتفاق بزهکاران یقه سفید هستند و این دسته از بزهکاران، همچون بزهکاران خیابانی دله دزدی نمی کنند؛ بلکه می توان عنوان بزهکاران طمع کار را هم به آنان نسبت داد. فلذا به دنبال آن به نظر می رسد که تأثیر کلاهبرداری نسبت به سایر جرائم از لحاظ آثار مخرب آن بر روی بزه دیده بیشتر باشد پس طبیعی است که این جرم از خطر بالایی بالأخص برای بزه دیدگان برخوردار است. مضافاً اینکه کلاهبرداران حرفه ای در قالب شخصیت های بسیار موجه خود را نشان داده تا بتوانند به وسیله آن طعمه خود را فریب بدهند. لکن قانون گذار در قابل گذشت بودن یا نبودن جرم کلاهبرداری و جرائم در حکم کلاهبرداری یا جرائمی که مجازات کلاهبرداری نسبت به آن ها مجری است به نظر می رسد که یک ابداع داشته است آن هم اینکه برحسب این موضوع که مبلغ کلاهبرداری چه میزان می باشد حسب مورد می تواند قابل گذشت یا غیر قابل گذشت باشد. پس به نظر می رسد نسبت به خطرناک بودن یا نبودن جرم (البته اگر مبلغ کلاهبرداری یا جرائم در حکم آن یا جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مجری است را معیار خطرناکی هم محسوب کنیم) قانون گذار توجه داشته است که بازهم این ایراد وارد است که بزه مربوطه به مقدار مبلغ مقرر در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا نسبت به اشخاص مختلف متفاوت است. با وجود این اگر قانون گذار در جرم کلاهبرداری و جرائم در حکم آن به مانند دیگر جرائم مطلقاً آن را قابل گذشت تلقی می کرد به مراتب با اوضاع وخیم تری روبرو بودیم. (جواهری، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

**ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی**

جرم کلاهبرداری و جرائم در حکم آن به سبب فریب و حيله ای که در آن جهت بردن مال غیر به کار می رود همواره مورد سرزنش عموم واقع شده و عموم مردم کلاهبرداران را دزدانی می‌شناسند که در روز روشن دزدی می‌کنند و از این باب و همچنین از این منظر که قریب به اتفاق مردم در شرایط عادی به دام کلاهبرداران می‌افتند این جرم از اهمیت عمومی بالایی برخوردار است. چراکه کلاهبرداران حرفه ای ابتداً حس آز و طمع را به خوبی در طعمه خود برمی‌انگیزند تا جایی که چشم و گوش مالباختگان غیر بینا و غیر شنوا می‌شود. لذا به نظر میرسد جرم کلاهبرداری هم از حیثیت عمومی بالا و هم از حیثیت خصوصی بالایی برخوردار است.

**ج: ویژگی های خاص مجرم**

شاید بتوان گفت برجسته ترین متغیر در قابل گذشت بودن یا نبودن جرم کلاهبرداری و جرائم در حکم آن و جرائمی که مجازات کلاهبرداری نسبت به آنها مجری است همین مؤلفه یعنی ویژگی های خاص مجرم میباشد. چرا که همین ویژگی های شخص کلاهبردار است که سبب فریب شخص مالباخته می‌شود. لازم به ذکر است که کلاهبرداران حرفه ای نسبت به افراد عادی از EQ و IQ بالایی برخوردار بوده و این ویژگی آنان را به اهداف خود در بردن مال غیر حرفه ای تر می‌کند. لذا همین ویژگی کلاهبرداران نسبت به دیگر افراد آنان را در لیست بزهکاران یقه سفید قرار داده که از سرزنش بیشتری نسبت به مجرمان یقه آبی برخوردارند. (بهرمند، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

**د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی**

جرم کلاهبرداری که مجرمین آن درصد کمی از جامعه و بزه‌دیدگان آن درصد بالایی از جامعه را تشکیل می‌دهند و بزه‌دیدگان این جرم معمولاً افراد ساده لوح هستند و به نفع جامعه و دولت نیست که حاکمیت نقشی در شروع به تعقیب جرائم فوق نداشته باشد، ممکن است گفته شود که حاکمیت تنها جرائمی را قابل گذشت تلقی کرده است که کمتر از نصاب مقرر در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا باشد. اما باید گفت که درست است که خط فقر امروزه ده میلیون تومان و مبلغ مقرر در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا یک میلیارد ریال است لکن عموم مردم جامعه ما در حال حاضر زیرخط فقر می‌باشند و به نظر می‌رسد که نصاب مقرر در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا باز هم مبلغی بالایی باشد. مضافاً اینکه مجرم یقه سفیدی که توانایی بردن مال غیر را با توسل به مانور متقلبانه دارد، مسلماً فکری هم برای نصاب مقرر در ماده جهت قابلیت گذشت کردن آن خواهد داشت! (شهرودباری، ۱۳۹۶: ۳۴)

۳-۱-۱۱- سرقت موضوع مواد(۶۵۶، سرقت ۶ شرط)، (۶۵۷، کیف زنی)، (۶۶۱، سرقت عادی)، (۶۶۵، ربایشی که مشمول عنوان سرقت نباشد)

هدف از جمع ۴ نوع سرقت در بند پنجم ماهیت جرم ارتكابی است که از فلسفه واحدی پیروی می‌کنند، همچنین انگیزه و شخصیت مجرم و آثار زیانمند آن بر بزه‌دیده که به نظر می‌رسد نیازی به تفکیک هر کدام و بررسی آن‌ها به صورت جداگانه نباشد. لذا ۴ جرم فوق را از منظر متغیرهایی که در قابل گذشت تلقی کردن جرائم مؤثر است مورد بررسی قرار می‌دهیم:

**الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم**

جرم سرقت علیرغم اینکه یک جرم بر علیه اموال و مالکیت است اما در عین حال انجام آن نیاز به یک جسارت خاص دارد. چرا که هیچ شخص عادی حاضر به بالا رفتن از دیوار کسی به خاطر سرقت تخته فرش موجود در منزل نخواهد بود یا بر فرض مثال فرو بردن دست در جیب کسی؛ خودشان از حالات روانی حاکم بر سارق است. پیش فرض‌هایی که یک کدام از آنها

محاکمه و برخورد سیستم عدالت کیفری است. لذا این جرم علیرغم این که یک جرم بر علیه اموال و مالکیت است، خطرات خاص خود را از جهت خطرناک بودن بزهکار مربوطه دارا می باشد. چه بسا سارقینی که در حین انجام عملیات سرقت با ورود مالک یا اشخاص دیگر مرتکب قتل شده اند، لذا به نظر می رسد که دسته قابل توجهی از سارقین با ورود به عملیات سرقت آماده ارتکاب جرائم خشن نیز باشند. پس از منظر خطرناکی جرم به نظر می رسد که خطرات خاص خود را دارا می باشد. اما آنچه که گفته شد خطرات جسمانی یا حیثیتی یا فیزیکی بود. لکن جرم سرقت از منظر موضوع آن که اموال است، نیز دارای خطرات خاص خود نیز است که این خطرات بسته به اینکه میزان مال مورد سرقت چه اندازه و بزه دیده آن چه کسی باشد متفاوت است. بر فرض مثال سرقت از یک منزل دانشجویی که مجهز به یک فرش، یخچال، گاز و تلویزیونی قدیمی است ممکن است در عین اینکه مبلغ زیادی را عاید سارق نکرده است. خطر بالایی برای دانشجویان بی بضاعت باشد. لکن سرقت اتومبیل بنز آقای وزیر علیرغم عایدی فوق العاده برای سارق، خطری نیز برای وزیر محترم نخواهد بود! لذا به نظر می رسد علیرغم یک پیش فرض ابتدایی راجع به خطرناک بودن این جرم ممکن است که بر حسب اینکه سارق چه کسی و مال باخته کی باشد خطر آن نیز متفاوت است. (جواهری، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

#### **ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی**

بزه دیده اولیه جرم سرقت، فرد مال باخته است و این جرم دارای جنبه خصوصی بالایی می باشد تا آنجا که حتی در سرقت حدی اجرای حد الهی مشروط به شکایت بزه دیده و عدم بخشش آن تا قبل از اثبات سرقت شده است. لذا سنگینی جنبه خصوصی جرم سرقت بر جنبه عمومی آن امری مشهود است.

#### **ج: ویژگی خاص مجرم**

اینکه مجرمین موضوع مواد فوق، مجرمین خیابانی هستند که عموماً برای پر کردن شکم خود دست به سرقت میزنند و هیچ انسان سخاوتمندی راضی نیست که شخصی به خاطر سرقت تکه نانی ده ها ضربه تازیانه را تحمل کند. لکن از طرف دیگر قابل گذشت بودن جرم اخیر ممکن است موجب تجری گردد. اما در پاسخ می توان گفت که مرتکبین این دسته از جرائم برخلاف مجرمین یقه سفید بزهکاران حسابگر نیستند. پس به نظر می رسد که قابل گذشت تلقی کردن جرائم اخیر نه تنها اضرائی نداشته باشد؛ بلکه بسیار سودمند و در مسیر ترقی قانون باشد.

#### **د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی**

مسائل اجتماعی ایجاب می کند که به جای برخورد کیفری و سرکوبگر با دله دزدها یا غیر قابل گذشت بودن جرائم آنها به سمت حل مشکلات ریشه ای باشیم تا بدان طریق به ماه حاصل مورد نیاز که کاهش آمار جرم است دست یابیم. قوای حاکم که پشتوانه جریان سیاسی نیز است هیچگاه در طول تاریخ از طرف مجرمین خیابانی مورد تهدید قرار نگرفته است. مضافاً اینکه امروزه مردم عادی نیز به خوبی مسائل و معضلات اقتصادی حاکم بر جامعه را درک کرده و پیش از آنکه خواهان انتقام از یک دزد گرسنه باشند، از مسئولان عامل این گرسنگی گله مند هستند! (آشوری، ۱۳۸۶: ۹۵)

#### **۳-۱-۱۲- جرائم قابل گذشت قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹**

از آنجاکه جرائمی که به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت تلقی شدند همه را مورد بررسی قرار دادیم و در این بررسی یک معیار عرفی و دانشگاهی را برای تقسیم بندی و دسته بندی این جرائم ملاک قرار داده و در ذیل آن ملاک های مورد نیاز در هر جرم را به صورت اختصاصی برای قابل گذشت تلقی کردن آنها بررسی کردیم. لذا به

نظر می‌رسد ایجاد گفتاری مجزا برای یک دسته از جرائم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال در خور نبوده و آن را نیز در قالب بند دوم گفتار حاضر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

\* کلیه جرائم ارتكابی درجه ۵ و پایین‌تر توسط اشخاص زیر ۱۸ سال در صورت داشتن بزه دیده مشمول تبصره یک ماده ۱۰۰ این قانون و ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و قابل گذشت است:

#### **الف: خطرناک بودن یا نبودن جرم**

در مقرر فوق جرم خاصی مورد اشارت قرار نگرفته که در پی خطرناکی یا عدم خطرناکی آن باشیم. لکن یک معیار نوعی برای آن مشخص شده است و آن معیار نیز درجه جرم است که نسبت به آن می‌توان گفت درجه جرائم معیار مناسبی برای سنجش خطرناکی آن نیست و چه بسا جرائم با مجازات کمتر و خطر بیشتر و چه جرائمی که میزان مجازات بالایی دارند، لکن خطر آنها کمتر است. اما مقصود ما این است که بهتر بود نه جزئی از جرائم افراد زیر ۱۸ سال بل کلیه جرائم ارتكابی توسط این افراد را قابل گذشت تلقی کرده و آنچه در این تصمیم از برجستگی برخوردار است نه خطرناکی جرم، بلکه شخصیت مجرم است.

#### **ب: قوی بودن یا نبودن جنبه خصوصی نسبت به جنبه عمومی**

در جرائم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال تفکیکی صورت نگرفته است که خصوصی یا عمومی بودن بزه را توضیح دهیم. لاجرم خصوصی یا عمومی بودن جرائم ارتكابی آنان را از منظره بزه دیده توضیح می‌دهیم. بدین معنا که آیا جرائم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال جنبه خصوصی قوی تری دارند یا جنبه عمومی قوی‌تر؟ به نظر می‌رسد که عمومیت داشتن جرائم ارتكاب یافته توسط نوجوانان نه تنها نباید عاملی جهت قابل گذشت نبودن آن جرائم باشد، بلکه مجازات مجرمین زیر ۱۸ سال از آن منظر که نوجوانان سرمایه معنوی و انسانی هر مملکت هستند و مجازات آنها شدیداً احساسات جامعه را جریحه دار می‌کند مقرون به صواب نباشد و قابل گذشت انگاری این جرائم یک قدم رو به جلو باشد. (شایق، ۱۳۹۷: ۹۲)

#### **ج: ویژگی های خاص مجرم**

همانطور که از ظاهر ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و به صحت بر می‌آید، آنچه که موجب قابل گذشت انگاری جرائم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال شده است بیش از هر چیز شخصیت خاص بزهکار باشد، تا جایی که لحاظ شرایط مجرم بزهکار اخیراً در سطح همه کشورها تبدیل به یک گفتمان غالب شده است که برون رفت آن نیز شکل گیری یک دادرسی افتراقی و به نفع متهم شده است. یک دادرسی افتراقی که در آن بیش از آنکه مجرم را به دید یک جانی ببینند او را به چشم یک قربانی شرایط و اوضاع و احوال مشاهده می‌کنند که هدف نهایی از آن هم تربیت و اصلاح است نه ترذیل یا ارباب. (توجهی، ۱۳۹۳: ۵۱)

#### **د: مصالح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی**

مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که شیوه نگرش نسبت به کودکان و نوجوانان مشابه با بزرگسالان نبوده چراکه نوجوان پایه و شالوده هر جامعه محسوب می‌شوند. اما لازم به ذکر است که قابل گذشت انگاری یکسری از جرائم ارتكابی توسط اشخاص زیر ۱۸ سال نباید به معنای رها ساختن آنها باشد، چراکه رهایی آنها آثار مخرب تری بر جای خواهد گذاشت. لذا شایسته بود در عین قابل گذشت تلقی کردن جرائم آنها، در فرض وقوع اقدامات شایسته جهت تربیت نوجوانان و کودکان پیش بینی می‌شد، اقداماتی که منوط به شکایت بزه دیده نباشد و سبب ایجاد سیاهه کیفری نیز نگردد.

در پایان این مبحث به عنوان مختصر می توان گفت که قانون گذار در قبض و بسط دایره جرائم قابل گذشت گاهاً سیاست انبساطی و گاهاً انقباضی را پیش گرفته است. بر فرض مثال در جرم تصرف عدوانی قانون گذار قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مطلقاً این جرم را قابل گذشت می دانست. لکن در تصویب اخیر، قابل گذشت بودن این جرم را مشروط به املاک خصوصی کرده است که این خود یک دیدگاه انقباضی نسبت به قبل است. لکن در دیگر موارد اقدام قانون گذار در سیر توسعه جرائم قابل گذشت بوده است. اما نسبت به ۴ متغیری که عموماً سبب قابل گذشت انگاری یا غیر قابل گذشت انگاری جرائم است؛ گفتنی است که متأسفانه در موارد بسیاری همچون جرم کلاهبرداری و جعل و استفاده از سند مجعول قانون گذار به شرایط اجتماعی و مصالح جامعه و شرایط خود بزه دیده با آثار ناشی از آن جرم عنایتی نداشته و دامنه حمایت خود را از جرائم اخیر کاهش داده است که به نظر می رسد باید به زودی منتظره تالی فاسد آن باشیم. لکن نسبت به قابل گذشت انگاری دسته دیگری از جرائم همچون بعضی از جرائم ارتكابی توسط اشخاص زیر ۱۸ سال اقدامی مثبت و رو به جلو داشته است و بهتر می بود که کلیه جرائم ارتكابی توسط این افراد قابل گذشت باشند. (شهرودباری، ۱۳۹۶: ۵۵)

### نتایج پژوهش (برآمد)

سیاست جنایی سازمان ملل متحد و نظام های حقوقی پیشرفته معاصر با الهام از دیدگاه های نوین جرمشناسی و کیفر شناسی و جامعه شناسی کیفری بر این اساس استوار می باشد که استفاده از زندان به عنوان آخرین حربه برای مقابله با مجرمان خطرناک و توسل به مجازات اجتماعی جایگزین در سطح گسترده، نه تنها امنیت جامعه را تضمین می نماید، بلکه ضمن رعایت الزامات ناظر بر حقوق بشر و کرامت انسانی، هزینه های عدالت کیفری را به گونه چشمگیری کاهش می دهد. سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران نیز در حال حاضر بهاین جنبش اصلاحی درمانی پیوسته است، اما در مقام تقنین و قضا خروجی آراء دادگاه ها مبین این مهم بوده که تحدیدات و موانع تقنینی بی شمار از یکطرف و ناکارآمدی آیین نامه اجرایی جایگزین ها و عدم فرهنگ سازی مناسب در بستر جامعه سبب عدم اعمال جایگزین های اجتماعی محاکم گردیده است. علاوه بر ضرورت اصلاح و بازنگری قانون مجازات اسلامی ناظر بر مجازاتهای جایگزین حبس و آیین نامه اجرای آن، همچنین نیازمند فرهنگ سازی مناسب در بستر جامعه و آموزش نهاد های پذیرنده دولتی و نهادهای عمومی حقوقی غیر دولتی هستیم، همچنین ضرورت فرهنگ سازی و تغییرنگرش دستگاه قضایی از کیفر گرایی محض به رویکردهای نوین اصلاح و درمان و بازسازی اجتماعی مجرمین بوده که تحقق این امر بصورت ریشه ای و بنیادین مستلزم تغییر فرهنگ جامعه و رشد افکار عمومی بوده مبنی بر اینکه دیگر مجازات سالب آزادی با توجه بهمضرات عدیده ای که دارد با شکست مواجه شده و اعمال جایگزین ها (مجازات های اجتماعی نوین) بهترین روش برای اعمال مجازاتهای هدفمند اصلاحی درمانی می باشد. که در این راستا آموزش و تشویق و ترغیب و نهایتاً اجبار دستگاه های پذیرنده به پذیرش مددجویان و استفاده از نیروی کار و تخصیص آنها در مشاغل مختلف با نظارت ویژه مراقبتی اصلاحی بسیار حایز اهمیت می باشد.

هرچند سیاست جنایی قضایی متأثر از شیوه قانونگذاری است، این تأثیرپذیری هرگز به معنی تشابه و تطابق کامل نیست. قضات در هنگام روبرو شدن با متهم، تحت تأثیر آموزش های پیشین، فرهنگ، خلاقیت و اخلاقیات خود و با استفاده از کتاب قانون به تقابل با جرم و مجرم می پردازند. قضات با تفسیر مضیق به نفع متهم در موارد ابهام یا سکوت می توانند عدم تحقق شرایط جرم و وجود کیفیات مخفف و معاذیر معاف کننده را مورد حکم قرار دهند. همچنین، قاضی می تواند از تدابیر جایگزین

مجازات سالب آزادی و اقدامات تأمینی و تربیتی استفاده و از مجازات تکمیلی صرف‌نظر کند. در مرحله اجرای مجازات نیز مقامات اعمال‌کننده مجازات سالب آزادی می‌توانند از طریق فراهم کردن زمینه عفو و آزادی مشروط یا اعمال روش نیمه‌آزادی یا کیفر پایان هفته‌ای در امر کیفرزدایی گام بردارند. اما آنچه امروز مشخص شده این است که قانون‌نویسی نامناسب با مشکلات عدیده فرهنگی، اجتماعی و آموزشی در دستگاه قضایی تکمیل می‌شود و برخلاف انتظار و در تقابل با اصول بنیادین حقوق کیفری (اصول حقوق بشری، اصل حداقلی بودن مجازات، حق بر اصلاح و درمان و...) قضات به صورت بسیار محدود به مجازات‌های جایگزین حبس و دیگر پاسخ‌های اصلاحی و درمانی توجه نشان می‌دهند. در نتیجه سیاست جنایی قضایی نه تنها خنثی‌کننده اندک پیشرفت حاصل در سیاست جنایی تقنینی است، بلکه تکمیل‌کننده نارسایی‌های آن نیز است؛ شاید بتوان گفت عمده مشکلات تقنینی در ایران نیز متأثر از روش عملکرد دستگاه قضایی است.

گذشته از این مطالب، نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که تاکنون زمینه استفاده از برخی از مجازات‌های جایگزین فراهم نشده و استفاده از آنها به صورت کمینه بوده است. همچنین، توجه به پرونده شخصیت چه در مرحله قانونگذاری و چه در مرحله اجرایی بسیار کم‌رنگ است. تجزیه و تحلیل آراء صادره بیانگر این امر است که قضات از بین انواع جایگزین‌های حبس علاقه بیشتری به اعمال کیفر جزای نقدی دارند. به نظر شایسته است که دیدگاه‌های قضایی به سمت مجازات‌های جایگزین نوین از جمله دوره مراقبت، خدمات عام‌المنفعه، جزای نقدی روزانه، نظام نیمه‌آزادی و تعویق صدور حکم بیشتر جلب شود. این امر نیازمند علمی کردن قضاوت‌ها است، چنانکه باید تبیین و آموزش مجازات‌های جایگزین حبس نوین برای قضات ضروری شود. در ادامه به نظر می‌رسد اصلاح قوانین مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، به خصوص مجازات‌های جایگزین حبس نوین، با این رویکرد که تا حد ممکن استفاده از آنها برای قضات تسهیل شود ضروری است. همچنین، روزآمد شدن اطلاعات حوزه آسیب‌های اجتماعی و آموزه‌های نوین جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی، حق بر مجازات نشدن، پیشگیری و درمان مجرمان و...) برای قضات و وکلا و توجه دادن آنها به نتایج سوء کیفر حبس لازم است. از همه مهم‌تر بسترسازی فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی برای اجرای این مجازات‌ها نباید نادیده گرفته شود.

حبس زدایی از اهدافی است که سیاست کیفری ایران به سمت آن باید حرکت کند اما نباید برای رسیدن به این هدف دست به اقداماتی زد که در کوتاه مدت امکان دارد نتایج سطحی حاصل شود ولی در بلند مدت از هدف اصلی که همان حبس زدایی است فاصله گرفته شود. مجلس دهم شورای اسلامی برای حل مشکل ازدحام زندانیان و مدیریت بهتر زندان‌ها اقدام به تصویب قانونی در جهت کاهش حبس تعزیری نمود. قانونی که در مقدمه توجیهی‌اش، عدم تناسب میان جرم و مجازات ذکر شده است اما خود، علت و تناسب میان جرائم و مجازات‌های کاهش یافته را بیان نکرده است. البته این امر مستلزم یک داده پژوهی دقیق در حوزه جرم‌شناختی جهت رسیدن به تناسب میان جرم و مجازات است. همچنین در کاهش هزینه‌های زندان نیز باید پژوهش‌های آماری دقیق صورت گیرد که در صورت آزادی چه تعداد زندانی، چقدر از هزینه‌های زندان کاهش خواهد یافت. عنوان قانون نیز کاهش حبس تعزیری بوده درحالی‌که این عنوان، خود موجب تورم در قوانین شده و همچنین در برخی مواد، شاهد افزایش مجازات هستیم. در نهایت آنچه از هدف این قانون برداشت می‌شود، کاهش تعداد زندانیان است لذا برای نیل به اهداف متعالی، باید روند صحیح و مبتنی بر داده‌های علمی طی شود.

اکنون روشن است که توجیه مجازات، مسئله‌ای نیست که بتوان آن را در قالب نظریه واحدی مورد بحث قرار داد. در واقع بخشی از جذابیت فلسفه مجازات این است که می‌توان موضوع را از چند زاویه کاملاً مجزا بررسی کرد. می‌توان موضوع را از

دو دیدگاه آینده‌نگر یا گذشته‌نگر بررسی کرد. دغدغه اولیه ما می‌تواند فایده اجتماعی یا عدالت فردی باشد؛ می‌توان کانون بحث را بر مجرم یا قربانی قرار داد.

برخی فیلسوفان نسبت به بی‌عیب و ایراد بودن هر کدام از توجیهات مطرح شده در مورد مجازات مرددند و حتی عده‌ای از آن‌ها معتقدند مجازات، بخشی از یک نظام کنترلی سرکوب‌گر است که در یک جامعه دادگر ایده‌آل وجود نخواهد داشت. چنین تفکری صرفاً به یک مدینه فاضله تعلق دارد. هر نظام ایده‌آل عادلانه‌ای را که الگوی سازمان‌دهی جامعه قرار دهیم باز توسل به برخی از مجازات‌ها غیر قابل اجتناب است. حتی اگر میزان جرایم به گونه‌ای قابل ملاحظه و مداوم کاهش یابد به طور حتم جامعه هم‌چنان برای نقض حقوقی مهم مثل قتل یا سرقت، مجازات در نظر گرفته و در صورت وقوع چنین جرایمی آماده تحمیل مجازات‌های مناسب است. نظام ضمانت اجرای کیفری روشی است که جامعه به واسطه آن خطوط قرمز را تعیین می‌کند؛ یعنی اعلام قوانین اساسی و حیاتی که تخطی از آن‌ها به هیچ وجه قابل تحمل نخواهد بود.

این کارکرد «اعلامی» و «اخطاری» مجازات به خودی خود نمی‌تواند توجیه‌کننده نظام کیفری باشد، بنابراین باید یک یا چند نظریه از نظریات مورد بحث را مد نظر قرار داد. اما جا دارد در خاتمه بحث بر اهمیت نقش نمادین مجازات، تأکید نماییم. در جوامع استبدادی، مجازات نمادی از ظلم و ستم حکومت است، اما در یک جامعه آزاد، مجازات نماد حکومت قانون است. تصویری که به طور سنتی از عدالت ترسیم می‌شود تصویری با چشم بسته است؛ به این معنا که مجازات برای همگان چه فقیر و غنی و چه اشخاص مشهور و معمولی یکسان است یا باید یکسان باشد.

وجود یک نظام کیفری که بی‌طرفانه طراحی شده باشد مستلزم آن است که قانون‌گذار برای هر جرمی از پیش مجازاتی تعیین کرده باشد و این به معنای آن است که جامعه تجاوز به حقوق را به وسیله هر کسی و نسبت به هر شخصی باشد، تحمل نمی‌کند. از آن جا که نظام کیفری متضمن استفاده از زور است، وجود آن نشانه نقصان در جامعه است، اما از طرف دیگر نشان‌گر آن است که جامعه با تمام کاستی‌هایش سخت به حمایت از حقوق شهروندان متعهد است.



## راهکار و پیشنهادات

ردیف	معضل	راهکار	دستگاه متولی
۱	تورم عنوان قانون و عدم کاهشی بودن تمام مجازات‌ها	تغییر عنوان قانون به «اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی»	۱. قوه قضاییه از طریق لایحه هیئت وزیران ۲. مجلس شورای اسلامی
۲	عدم تناسب جرم و مجازات	داده پژوهی	قوه قضاییه (معاونت حقوقی، مرکز آمار و فناوری اطلاعات، معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضایی، پژوهشگاه قوه قضاییه، استفاده از ظرفیت‌های دانشگاهی)
۳	عدم اطلاع دقیق میزان تأثیر کاهش زندانیان بر هزینه‌های زندان	تهیه اطلاعات جامع آماری	سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، معاونت حقوقی قوه قضاییه، مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه
۴	نرخ بالای زندانیان جرائم مواد مخدر	بررسی و اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر	مجمع تشخیص مصلحت نظام

## منابع فارسی:

۱. آشوری، محمد (۱۳۷۶) "عدالت کیفری - مجموعه مقالات" تهران، کتابخانه گنج دانش، ۷.
۲. آنسل، مارک، (۱۳۶۶) "دفاع اجتماعی" ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر راهنما، چاپ اول، ص ۱۶ و ص ۲۰.
۳. اصغری زهرا (۱۳۹۳) "حبس زدایی و نقش آن در پیشگیری از تکرار جرم" فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۳۳، ص ۱۲۳-۱۴۶.
۴. بهرمند، حمید (۱۳۹۶) "سیاست حبس زدایی در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران" راهبرد ۸۰، ۳۵۸.
۵. توجهی عبدالعلی، ابراهیم وند حسام (۱۳۹۳) "لزوم استفاده ی محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی" فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۶۸، ص ۷۹-۱۰۸.
۶. جمادی، علی (۱۳۸۵) "نقش دادگاه تجدید نظر استان در تعدیل مجازات‌ها با تأکید بر کاهش مجازات حبس" مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۵، ص ۱۳۵-۱۵۶.
۷. جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۷) "بهترین راهکار برای کاهش مجازات حبس روش پیشگیرانه است" فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۱۲، صفحات ۸۰-۸۲.
۸. جواهری، حمید (۱۳۹۰) "بررسی اثرات و توافق طبقات مجازات حبس در نظام عدالت کیفری و اندیشه‌های جایگزین جرمه های بدل از حبس" اصلاح و تربیت، سال دهم، شماره ۱۱۲، ص ۳۱-۳۸.
۹. حاجی تبار فیروزجائی، حسن، (۱۳۸۷) "جایگاه جایگزین های حبس در نظام عدالت کیفری ایران (حال و آینده)" مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ص ۶۷-۸۸.

۱۰. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۰) "تاملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام" مطالعات فقه و حقوق اسلامی " شماره ۴، صفحات ۴۷ - ۶۸.
۱۱. حائری زاده حریمی، محمدرضا و جوان جعفری، عبدالرضا و ناصری مقدم، حسین (۱۳۹۵) "بررسی فقهی حقوقی امکان سنجی الغای مجازات حبس در جرایم علیه کیان خانواده" جستارهای فقهی و اصولی، سال دوم، شماره ۴، ص ۶۹-۹۰.
۱۲. خاکسار، داوود و غلامی، حسین (۱۳۹۷) "سیاست جنایی قضایی ایران در رابطه با مجازات های جایگزین حبس" مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۱۱، ص ۱۳۱-۱۵۹.
۱۳. دادگر نیا، عبدالرحیم (۱۳۹۲) " راهکاری در کاهش جمعیت کیفری ؛ آزادی مشروط زندانیان محکوم به حبس " کانون ؛ شماره ۱۴۵ و ۱۴۶، ص ۱۶۳ - ۱۶۶.
۱۴. دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۱) "نظام های بزرگ سیاست جنایی" ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۲۳.
۱۵. رستگاری نیا، ژیلا (۱۳۸۵) " راهکارهای کاهش جمعیت کیفری " اصلاح و تربیت، شماره ۵۷ و ۵۸ صص ۱۷-۲۲.
۱۶. رضایی، رضا (۱۳۸۶) " کاهش جمعیت کیفری و فرایند حبس زدایی" اصلاح و تربیت، شماره ۶۸، ص ۴۵ - ۴۸.
۱۷. زهری، مهرداد (۱۳۹۲) "پرهیز قانونگذار از مجازات حبس" گزارش، شماره ۲۵۱، صفحه ۲۱.
۱۸. شایق، مهدی و شایق، محمدرضا (۱۳۹۷) " بررسی قاعده - التعلیر بما یراه الحاکم - همراه با بررسی موردی مجازات زندان تعزیری " فقه و اصول، سال پنجم، شماره ۳۶، شماره پیاپی ۱۱۴، ص ۸۳ - ۱۰۴.
۱۹. شهرودباری، جهانگیر و مرزبان مقیمی، مجتبی، (۱۳۹۶) " آزادی مشروط جایگزینی برای مجازات حبس " راه و کالت، سال نهم، شماره ۱۷، صفحات ۳۹-۴۶.
۲۰. شیرمحمدی، جلال (۱۳۹۵) " آسیب شناسی سیاست جنایی در ایران " مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۷۸ - ۱۸۸.
۲۱. صادقی، محمدهادی و ریاحی، جواد (۱۳۹۸) "فلسفه اعمال مجازات های محدودکننده آزادی از منظر ضوابط تعزیر" فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۵۸، صفحات ۱۳۴ - ۱۴۵.
۲۲. عابدین، حسن و حسینی سید محمد فاضل (۱۳۹۴) " ضرورت حرکت در جهت حبس زدایی با نگرش به نهادهای تالیسی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و موانع پیش روی آن ها " قضاوت، شماره ۸۳، صص ۶۹-۸۸.
۲۳. عسکری نسب، مهرناز و ابراهیمی غریب دوستی، رقیه (۱۳۹۶) "مجازات های بینابین از منظر جرم شناسی در حقوق کیفری ایران " تحقیقات جدید در علوم انسانی ۲۴، ۱۶۷.
۲۴. غلامی، حسین (۱۳۹۰) " ارزیابی بازدارندگی مجازات ها در قلمرو عدالت کیفری نظامی " پژوهش منتشر نشده در سازمان قضایی نیروهای مسلح، اداره کل پیشگیری از وقوع جرم و عفو و بخشودگی، ۱۳۸.
۲۵. فرقانی، محمد مهدی. تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (از مشروطه تا خاتمی). فصلنامه رسانه. شماره ۵۴ تابستان ۱۳۹۲.
۲۶. فرکلاف، نورمن (۱۳۹۴)، " تحلیل انتقادی گفتمان ". گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها. بهرامپور، شعبانعلی
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰) " فلسفه حقوق " جلد اول، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، صص ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۹ و ۱۲۶.

۲۸. کاظمی، سهراب (۱۳۸۹) " قلمرو مجازات تعزیری در فقه اسلامی " مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۲۲، ص ۵۲-۳۹.
۲۹. گسن ریمون ترجمه شهرام ابراهیمی تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی مطالعه سیاست جنایی فرانسه تازه های علوم جنایی زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی مجموعه مقالات، چاپ نخست سال ۱۳۸۸
۳۰. لازرژ، کریستن (۱۳۷۵) " سیاست جنایی " ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول.
۳۱. لواسور، ژرژ (۱۳۷۲) " سیاست جنایی " ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲ - ۱۱، ص ۳۹۸ و ص ۴۰۵.
۳۲. محمد نژاد، پرویز (۱۳۸۴) " حبس زدایی و حبس زایی در کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در مقایسه با قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ " اصلاح و تربیت، شماره ۴۶، صفحات ۳۱ تا ۳۵.
۳۳. محولاتی، علی (۱۳۸۲) " جایگزین های مجازات زندان و نهاد تعزیر " فصلنامه مفید، شماره ۳۷، ص ۲۵-۶۰.
۳۴. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۷) " اصلاح افکار عمومی و دیدگاه قضات برای کاهش مجازات حبس " حقوقی گواه، شماره ۱۲، صص ۹۲ - ۹۵.
۳۵. میلکی، ایوب، (۱۳۸۳) " ارزیابی کیفی شناختی مجازات شلاق در حقوق ایران " پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، ص ۱۴۸.
۳۶. نجفی ابرنآبادی علی حسین گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در الفت نعمت الله (به کوشش) حج اندیشه هم افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسانی مجموعه مقالات یادنامه علمی مهاجر الی الله استاد شهید دکتر حاج ناصر قربانیان انتشارات دانشگاه مفید قم چاپ دوم پاییز ۱۳۹۶
۳۷. نجفی توانا، علی (۱۳۸۶) " تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران " تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، پیش شماره ۱، ص ۲۲۳ - ۲۲۸.
۳۸. نوربها، رضا (۱۳۷۸) " سیاست جنایی سرگردان ایران " مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۵-۲۶، ص ۱۲۵ و ص ۱۲۴.
۳۹. وان دایک، تئون. ای (۱۳۹۷)، "تحلیل گفتمان: پرورش و کاربست آن در ساختار خبر، مترجم: محمدرضا حسن زاده، تهران: پژوهش معاونت سیاسی صداوسیما جمهوری اسلامی."
۴۰. وزیری، وحید و رامش، اشکان (۱۳۹۶) " اثربخشی کاهش توسل به حبس از منظر مدیریت گرای کیفری " مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۳/۱، ص ۲۵ - ۳۳.
۴۱. یوسفی نژاد، نوشین و آقاجانی، محمود (۱۳۹۶) " کاهش مجازات حبس و نقش سیاست محوری قوه قضاییه در تاسیس نهادهای ارفاقی " مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۲۱۲، صص ۲۷-۴۳